

شعار مرگ بر آمریکا را فراموش نکنید!!

صفحه ۲

متن سخنان امام را با صدای خود ایشان بخش کنید

روز چهارم شهریورماه ۱۳۶۱ رادیوی ایران اطلاع داد که اعضای ستاد انقلاب فرهنگی بحضور امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسیدند. بر خلاف روال عادی، این بار سخنان امام خمینی خطاب با اعضای ستاد مستقلا بخش نشد. همانروز سخنگوی ستاد در گفتگو با گزارشگر رادیوی ایران اعلام کرد: "در مورد پذیرش دانشجو امام فرمودند، باید کسانی بدانگاهها راه یابند، که وابسته به شرق و غرب نباشند. نباید بگذاریم کسانی که خادم شرق و غربند، گرچه مظاهر به طرفداری از جمهوری اسلامی ایران باشند، بدانگاهها راه یابند. آمریکا و شوروی هردو مخالف ما هستند".

ما از صمیم قلب امید داریم سخنگوی ستاد انقلاب فرهنگی مفهوم سخنان امام را بد رستی منعکس نکرده باشد. ولی در هر حال بخش چنین مطالبی از رادیوی ایران نمی تواند موجب تأسف هیچ ایرانی میهن دوست و شرافتمند و علاقمند به سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نشود. بخصوص که این نقل قول با آنچه که تا بحال رهبران برجسته کهنست جمهوری اسلامی ایران پیرامون دانشگاهها گفتهاند تفاوت اساسی دارد و دست قشریها و حجتیایها و دیگر دشمنان مسلمان نمای ریشدار و تسمیح بدست انقلاب را برای خرابکاری کاملاً بازمی کند.

راه پوده

شهرمردان حریت و طمان در طرح از کشور

جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۶۱ مطابق ۱۴ ذیحجه
۱۴۰۲، دوره اول، سال اول، شماره ۶
پهنا: ۳۰ سانتی مایل

هائیرا که بنام دین و مذهب انجام میگردد، دستورها انتقاد کرد، حتا وابسته و خادم شرق است؟ آیا اگر کسی به نقاط ضعف و اشتباهات سرنوشت ساز در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بموقع و قبل از خود حاکمیت پی برد، و راه رفع و نظیه بر آنها را ارائه داد، "مظاهر به طرفداری از جمهوری اسلامی ایران" و در واقع دشمن است؟ غیر وابسته کسی نیست که سرریز و مجری بی چون و چرای اوامر و تاج بدون قید و شرط باشد و در مقابل کج رویها و بیعدالتیها سکوت کند.

بخصوصاً بیروزرها که برخی از صاحبان مقامات کهنست روز بروز بیشتر مواضع اسلام انقلابی را ترک میکنند و پرچم تسلیم در برابر سرمایه داران طفیلی و زمیسن داران کلان را به اهتزاز در میاورند.

اصلاً مگر جوانان زیر بیست سال هم میتوانند وابسته به شرق و غرب و خادم شرق و غرب باشند؟ چطور میشود نوجوانی را که در این آب و خاک چشم بجهان گشوده و بجز ایران و ایرانی با هیچ کشور و هیچکس سرکار نداشته و هیچگاه نه بخارجه رفته و نه با خارجی صحبت کرده است، وابسته و خادم شرق و غرب نماید؟ البته جوان ایرانی میتواند دگراندیش باشد و استقلال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران را از دیدگاه دیگری بنگرد، ولی آیا این دلیل میشود که آثار مورد اتهام و تفسیق قرار دهند و حق قانونی تحصیل و کار و شاید فردا، حق زندگی را نیز از آنان سلب نمایند؟

آیا اگر کسی بتمام ادیان و مذاهب و باورهای مذہبی همه خلفها احترام گذاشت، اما زیاده رویها و کجروی

يك سال پس از شهادت رجائی و باهنر



روز یکشنبه هشتم شهریور سال گذشته، در یکی از اتاقهای نخست وزیری، درست هنگامیکه رئیس جمهور محمد علی رجائی و نخست وزیر دکتر جواد باهنر با چند تن دیگر نشستی داشتند، بموسی آتش زان منفجر شد، که منجر به مرگ آئین و شخصیت برجسته جمهوری اسلامی ایران گردید.

نخست معلوم نبود که دشمنان چگونه توانسته اند این بمب را درست در جائی تعبیه کنند، که رئیس جمهور و نخست وزیر در آنجا حضور دارند. اما سپس آشکار گردید که این جنایت هولناک بدست یکی از عمال نفوذی دشمن به نام کشمیری انجام گرفته که مأمور امنیتی نخست وزیری و مورد اعتماد کامل بوده است!

بدیگر سخن نظیر همان جنایتی که چندی پیش از آن يك مأمور نفوذی دیگر دشمن در ساختمان حزب جمهوری اسلامی با گذاشتن بمب و به شهادت رسانیدن بیش از ۷۲ تن از یاران امام مرتکب شده بود، در فاصله زمانی کوتاهی توسط يك مأمور نفوذی دیگر تکرار گردید. و اینهم باز آخرین جنایت از این نوع نبوده. آیت الله قدوسی، دادستان کل کشور هم قربانی همین اعتماد مطلق به مظاهرین به اسلام گردید.

اما متأسفانه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها از اینهمه قربانی که برای باز نشناختن دشمنان از دست داد، نتیجه لازم را نگرفت، بلکه مشی اعتماد به مظاهرین به دین و دشمنی بی جهت با مأموران بقیه در صفحه ۵

خروج ارز و زیورآلات با محتوای انقلاب در تضاد است

می شود و در صورت بازنگرداندن آن، در سفر بعدی اجازه حمل هیچگونه زیورآلاتی را با خود نخواهد داشت.

این مصوبه که فقط در جهت منافع اقشار مرفه جامعه می باشد، بطور موقت از جانب آقای موسوی نخست وزیر متوقف شده است.

در شرایطی که زحمتکشان میهن ما مختصر زیورآلات بقیه در صفحه ۱۰

هیئت وزیران در جلسه خود بتاريخ ۲۱ تیرماه ۶۱ ابعاد خروج زیورآلات سافترین را طی تصویب نامه ای معین کرده است.

در این مصوبه آمده است که هر مسافر میتواند زیورآلاتی با ارزشی چهار هزار تومان از کشور خارج کرده و در خارج از کشور در آن دخل و تصرف داشته باشد. بعلاوه اجازه دارد معادل صد هزار تومان زیورآلات همراه داشته باشد، که در گذرنامه قید

مخالفت با شوراهای، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران است

صفحه ۶

بررسی نشریه شماره ۴۶ "سازمان مجاهدین خلق"

صفحه ۳

شعار مرگ بر آمریکا را فراموش نکنید!!

چه کسانی و به چه منظور شعار مرگ بر شوروی را در دهان مردم میگذارند؟

ناپذیر انقلاب که در درون حاکمیت پنهان شده ماند و اجرای هدفهای شوم خود را با مطرح ساختن مسائل بظاهر فرعی نظیر "بی ریش مثل بی حجاب است" و "مرگ بر بی حجاب" و اعمال ایذاگرانه نظیر رنگه و اسید پاشیدن به زنان و حتی رنگ پاشیدن به مردان آستین کوتاه و تحقیر نسبت به زنان آغاز کردند سپس مستقیماً به اجرای نقشه اصلی یعنی ایجاد دشمنی نسبت به اتحاد شوروی و کمونیسم ستیزی پرداختند تا انقلاب را از پیگیرترین دوستان خارجیش جدا کنند. و در داخل با طرح شعارهایی نظیر "تودهای تیرباران"، "مرگ بر فدائی" و "مرگ بر تودهای"، انقلاب را از پیگیرترین و آگاهترین مدافعان راستین خود محروم نمایند و آنرا ضربه پذیر سازند.

امیدوار باشیم که نیروهای مومن به خط فدائیان یالیستی و مردمی امام خمینی متوجه این خطر جدی بشوند و اجازه ندهند دشمنان انقلاب شکوهمند مردم ایران و در رأس آنها اعمال تازه مسلمانان امپریالیسم آمریکا زیر نقاب مذہبی و با سواستفاده از باورهای مذہبی نیروهای پیرو خط امام منویات شوم خود را بدست ضامن آگاه تحقق بخشند.

هرچه بیشتر مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی است تا در روزیکه امپریالیست های آمریکایی دست به تحقق توطئه های خود علیه انقلاب ایران زدند، اتحاد شوروی به پشتیبانی از مردم ایران برخیزد و هجوم همه جانبه عمال آمریکا به مردم ایران، که گویا "مرگ بر شوروی" هم می گفتند برایش بی تفاوت باشد.

البته این حساسیتهایی است که امپریالیسم آمریکا و عاقلان برای خود میکنند و ربطی به اتحاد شوروی ندارد، ولی جای تاسف و نگرانیست که نه تنها "دوستان نادان" انقلاب، بلکه بخشی از حاکمیت واقعا طرفدار خط امام خمینی هم کم و بیش در دام این نقشه شوم امپریالیسم آمریکا افتادند و با تکرار شعار "مرگ بر شوروی" آب به آسیاب دشمنان انقلاب ایران میریزند.

دشمنان سوگند خورده انقلاب شکوهمند مردم ایران، پس از مدتها کوشش سرسختانه برای اجرای دستور برترینسکی مبنی بر کوشش برای تیره کردن مناسبات ایران انقلابی و اتحاد شوروی دیگر میتوانند از نتیجه زشتکاریهای خود راضی باشند. زیرا حالا بدنبال هر شعار "مرگ بر آمریکا" یک "مرگ بر شوروی" هم می آید. اینرا هم در نمازهای جمعه میتوان شنید و هم در هر جای دیگری که یکی از نمایندگان برجسته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مشغول صحبت باشد در بسیاری از خیابانها، زمین و دیوار پر از شعار "مرگ بر شوروی"، "مرگ بر کمونیسم بین المللی و مرگ بر ابرقدرت شوروی" است. حتی در مجلس شورای اسلامی هم برخی نمایندگان، وقتی دعوت به تکبیر می شود، بدنبال شعار "مرگ بر آمریکا"، همسایه بزرگ شمالی را بی نصیب نمیگذارند!



آتش بیار معرکه

بقیه از صفحه ۱۱

خبری است که "یواسکی" یا "تاخیر و تقدم" "زمان"، "زمان حدوث خیر" خاک توی چشم خوا نده میریزد و "زمان حدوث خیر" کم میشود!

۲- نمونه دیگر مربوط به "هفتمین عصر خیر" است. در مقاله "امپریالیسم خبری" این درس درست داده شده بود، که "امپریالیسم خبری" یا "جعل منبع خبر" به "فاسدترین و رسواترین و در عین حال معمولترین کارهای دروغ پراکنی" دست میزند. و توضیح میدهد، که این "منابع اغلب معمول معمولاً عبارتند از: "مخالف آگاه"، "مخالف دیپلماتیک مقیم فلان جا"، "سافریا مسافرانسی که از فلان جا به فلانجا آمده اند"، "شخصیت مهم"، "آگاهان سیاسی"....

و شاگرد تربیت شده "امپریالیسم خبری"، که در جمع بندی مقاله خود مینویسد "آنچه که از مجموع این گزارشها و اخبار میتوان استنباط کرد اینست که اتحاد شوروی در رابطه با جنگ تحمیلی عراق بهیچوجه بیطرفانه برخورد نکرده است، ۱۸ بار از "پرس" های امپریالیسم خبری و ۷ بار از منابع غیر معلوم مانند "تلگراف ارسالی از انسان" (توسط کشمیری های خبری ؟)، "تلگراف از ارض و کویت"، "خبرنامه انقلاب اسلامی عراق"، "منبع قابل اطمینان و موثق (خبر سوم)" و "شاهدان عینی" (خبر ۱۱) برای تحلیل خود کمک گرفته است!

دوستان مسلمان مبارز! چشم هایتان را باز کنید و بیش از این قطب زاده ها، کلاهی ها را در آستین خود پرورش ندهید!

چه توجیهی برای این اشتباه بزرگ و سرشت ساز دوستان صدیق انقلاب میتوان یافت؟

بدون شك کم تجربه و بی تجربه و ناآگاهی نسبت به چیرانیاتی که در جهان معاصر میگذرد علت الحلال این سردرگمی و عدم تشخیص دوست از دشمن و در نتیجه آلت دست دشمن شدن است.

ولی متأسفانه باید افزود که این سردرگمی طی زمان خود بخود رفع شدنی نیست و برای غلبه برآن باید قبلاً بر پیش داوری ها غلبه کرد و برخورد واقعیت سنجی به مسائل جهان معاصر را آموخت. اگر به دشمنان آگاه "انقلاب همچنان فرصت داده شود که با ناراضی تریاشی و سواستفاده از احساسات مذہبی قشرهای ناآگاه اسلام انقلابی را کم کم مسخ کنند و انقلاب را از مسیر صحیح فدائریالیستی و مردمی آن منحرف نمایند، آنوقت است که بزرگترین ضربه بر زمین ما وارد خواهد شد.

اینکه خطرناکترین دشمنان انقلاب آن گروهها و انجمن هائی هستند، که با چهره بظا هر مذہبی وارد میدان شده اند. زیرا امپریالیسم توسط آنان تمام منویات شوم خود را در لفافه دفاع از مذہب پنهان ساخته است و کمتر مسلمانی جرئت میکند بدین ترس از فرود آمدن حماق تکفیر در مقابل آنان بایستد. آزادی قانونی نوشتن و گفتن برای دگراندیشان سی مدافع انقلاب هم بانادید گرفتن عدی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از میان رفته و این امکان دیگر وجود ندارد که در مقابل اعمال بیرویه و ضدانقلابی دشمنانان نقیض انقلاب کوچکترین واکنش روشنگرانه و منطقی نشان داده شود.

در چنین اوضاع و شرایطی است که دشمنان آشتی

بویژه پس از حادث شدن میارزه طبقاتی در میان تشریفات حاکمیت برسرملی کردن یازگانی خارجی تقسیم اراضی، لایحه مالک و مستاجر، قانون کار و نظائر. و دشمنان اصلاحات که بنا به مصلحت روزهمیش گذاشتند و خود را مسلمانان دأتشه و نمود میکنند، علناً به اسلام باب طبع آمریکا که حاکم بر عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن، مصر، مراکش و کشورهای نظیر آنهاست روی آورده و به هر فکری که از آن بوی دفاع از منافع کارگران و دهقانان زحمتکش بیاید انگ کمونیستی میزنند و مطرح کنندگان اینگونه افکار را هم متهم به کمونیست بودن میکنند.

در محیطی که این دشمنان چه بسا از فرنگ برگشته و تازه مسلمان و گدستان نادان "انقلاب در لباس قشربگری و انحصارطلبی بوجود آورده اند و دگراندیشان را مشرک و ملحد و نجر و دشمن خدا معرفی میکنند، مسلمانان مومن و صادق که هوادار اصلاحات اجتماعی بسود مستضعفان هستند فوری جامیزینند تا میاداد گردی از این اتهامات برداشته بشیند. بیگان اگر این روند همچنان ادامه پیدا کند و مسلمانان طرفدار خط فدائریالیستی و مردمی از ترس اتهام کمونیست بودن بتدریج از صحنه خارج شوند، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بسود قشرهای زحمت کش جامعه خود بخود عقیم خواهد ماند و توده های عظیم مردم که تکیه گاه اصلی انقلابند کم کم مایه حوس خواهند شد. نگاه عمال امپریالیسم آمریکا امکان خواهند یافت که ضربه نهائی را وارد سازند و موفق گردند و بسا در سابق را بصورتی تازه تجدید کنند.

در نتیجه به یقین میتوان گفت که هدف اصلی دشمنان انقلاب از مد کردن شعار "مرگ بر شوروی" تیره کردن

بررسی نشریه شماره ۴۶ "سازمان مجاهدین خلق"

در صفحه ۶ شماره ۴۶ نشریه ارگان "سازمان مجاهدین خلق" که در پاریس تهیه و چاپ میشود نام سرگشاده حزب توده ایران به مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران پیرامون فشارهایی که بر حزب ما وارد میشود، انگیزهای برای ناسزاگویی آنهم بسا بدترین لحن به رفیق کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران شده است.

با پوزش از خوانندگان راه توده چند خط اول این فحشنامه را نقل می‌کنیم: "آیةالله مشروعه خواه و نواده شیخ فضل الله نوری، جناب نوالدین کیانوری... والی آخر."

آقای رجوی هم مانند آقایان یقانی و مهندس بازرگان و همچنین شاهپور بختیار و دکتر سنجابی و دیگران سران جبهه ملی، که مانند خود ایشان به فرانسه و انگلستان و ایالات متحده امریکا پناهنده شده‌اند عقیده دارد، که رفیق کیانوری و حزب توده ایران توده - نفتی است. یعنی گویا حزب توده ایران توسط انگلیسی ها درست شده و برای حفظ منافع آنها فعالیت می‌کند!

لااقل از خودتان در خلوت تنهایی بپرسید، کسه پس چرا انگلیسی ها به ما دشمنان عامل خود، پناهندگی داده‌اند و مطابق نوشته های همین شماره نشریه خودتان (ایقدر از ما پشتیبانی نمی کند و به حزب توده ایران بد میگویند؟

ظاهر یک سازمان جدی، که خود را بعنوان "تنها آلترناتیو دمکراتیک" برای جمهوری اسلامی ایران معرفی می کند، نباید در انتخاب کلمات اینقدر بی دقت و بدون مسئولیت باشد. ما نخست چنین پنداشتیم که این برخورد تنها نسبت به حزب توده ایران است و چون رهبران مجاهدین فراموش کرده اند و یا خود را فراموشی زده‌اند و یادشان نمی آید، که پس از انقلاب، امپریالیسم بین المللی و در رأس آن امپریالیسم امریکا چه مستقیما چه توسط ایادیش در منطقه و عملش در داخل کشور انواع و اقسام توطئه ها را برای شکست انقلاب سازمان داد

هنگامیکه باین جمله رسید ما ند که "حزب توده ایران با تمام نیروی خود علیه گروهها و گروهک هایی عمل کرده و میکند که خواه آگاهانه و در چارچوب سازش با ضد انقلاب و خواه ناآگاهانه، بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب، در چنین راهی گام گذاشته اند " آنرا فقط مربوط بخود دانسته عنان زبان را ارتکف داده‌اند و هرچه رامی اندیشید مانند روی کاغذ ریخته‌اند. اما پس از بررسی این ۵۶ صفحه باین نتیجه رسیدیم، که متأسفانه فحاشی افزار کار رهبری سازمان مجاهدین خلق "است.

ما هنوز هم از صمیم قلب امیدواریم اکثریت اعضا و هواداران سازمان از گروه اخیر، یعنی کسانی باشند، که بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب علیه آن بها خاسته و اشتباهاتشان ناشی از جوانی و بی تجربگی باشد.

اکنون کوشش خواهیم کرد مختصرا برخی نقاط موضعگیری های رهبری "سازمان مجاهدین خلق" را بررسی کنیم. البته لحن ما همانند لحن نامه سرگشاده حزب توده ایران مودبانه و مستدل خواهد بود، زیرا کسانیکه حرفی برای گفتن دارند و حق را

بجانب خود میدانند، نیازی به ناسزاگویی ندارند. از جمله عربی بالای نشریه و دیگر آیات و جملات نقل شده از قرآن و اینکه خود را "پاک باختگان مکتب رهایی بخش اسلام" نامیده اند و میخوانند "جمهوری دمکراتیک اسلامی" تشکیل دهند و بالاخره از نشست "رئیس جمهور و نخست وزیر دولت موقت، یعنی آقایان بنی صدر و رجوی زیر عکس آیت الله طالقانی با لباسهای پنیار شیک، لبی بدون کراوات (در صفحه سوم نشریه) خواه ناخواه باید نتیجه گرفت، که با نوع جدیدی از اسلام و هب شیعه روبرو هستیم که کشورهای غربی آنرا موافق ارزشهای خود میدانند و از هیچگونه کمکی برای پیروزی آن بر اسلام انقلابی امام خمینی دریغ ندارند.

خودشان می نویسند که در سطح جهانی: "تاکنون پیش از دوست و شصت وهفت حزب یا سازمان و جریان سیاسی، هفتاد و شش اتحادیه و سند یکای کارگری، هشتاد و یک اتحادیه یا سازمان وانجمن دانشگاهی، یکهزار و دوسترسی چهارتن از جرسته ترین رهبران و شخصیت های سیاسی، علمی، اجتماعی حقوقی، مذهبی و پارلمانی از سراسر جهان تنفسر خود را از جناحیات رژیم خمینی و پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت به منزله تنها آلترناتیو دمکراتیک، طی نامه هایی کتابا به اینجانب (یعنی آقای مسعود رجوی) اعلام داشته اند."

با این ترتیب بجز در کشورهای سوسیالیستی، در تمام کشورهای جهان و بویژه کشورهای عده سرمایه دار عده زیادی چشم انتظار پیروزی "دولت" بنی صدر رجوی هستند.

"رئیس جمهور بنی صدر" یک کمونیسم ستیز شوروی ستیز "آتشین مزاج" است. بیاد داریم که در سخنرانی های خود با چه سخنان زشتی بکمونیست ها، دشنام می داد. اتحاد شوروی را همیشه روسیه خطاب میکرد تا بخيال خود همسایه بزرگ شمالی را تحقیر کند. او طی سخنرانی در گرد هم آئی سالگرد انقلاب بعنوان رئیس جمهور، کلمه "آلترناتیو" را از قول یکی از دوستانش چنین تفسیر کرد "ناسیونالیسم مال خود روسهاست و انترنرمال ما". یعنی اتحاد شوروی ناسیونالیست است و میخواهد کشورهای دیگر را عنتریا میمون کند. کشف مختاطیس در موی زنان هم یکی از یافته های "رئیس جمهور بنی صدر" است، تا بسا بدینوسيله فئادهای توهین آمیز قشریون را بزندان توجیه کند.

ظاهرا ارگان "سازمان مجاهدین خلق" "سایر مسلک ها و سپک ها را نفی نمیکند" و به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آشکارا ناسزا نمی گوید، ولی تنفر خود را از کمونیسم بصورت های دیگر بیان میکند. مثلا در صفحه ۲ همان نشریه، در مطلب مربوط به کشف توطئه "بر علیه رئیس جمهور بنی صدر" حکومت جمهوری اسلامی ایران را "رژیم ملاتاریا" می نامد تا هم کلمه پرولتاریا را مسخره کند و دل پشتیبانان خود را که همه شوروی و کمونیسم ستیز هستند، بدست آورد و هم وجه تشابهی را میان رژیم جمهوری اسلامی و رژیم های کشورهای سوسیالیستی بخواننده تلقین نماید.

در مورد تجاوز عراق به ایران "مسئول شورای ملی مقاومت" مدعی بیطرفی است، و می نویسند "شورای ملی مقاومت ایران همچنان که در گذشته ورود سربازان عراق را به خاک ایران محکوم کرده بود، تجاوز آشکار خمینی (به خاک عراق) را نیز محکوم ساخته و شخصها و مسئول تمام خرابیها و کشتارها، اخیر می داند". اما در اعلامیه سالروز تاسیس "شورای ملی مقاومت" چنین آمده است: "این خود خمینی بود که تحت شعاع صدور با صلاحرا نقلا جنگ ایران و عراق را زمینه سازی کرد و تجاوز عراق به خاک ایران را برانگیخته...". این موضع گیری بوی تمایل به صدام و تبرئه او را می دهد. عینا هیچکس نمی تواند و نباید فراموش کند که در نتیجه جنگ تجاوری عراق علیه ایران، سازمان مجاهدین خلق "علیه دولت ایران قیام مسلحانه کرد و درهما نخستین روزها یکجا بیش از هفتاد تن از سران رژیمی را که یا یک دولت متجاوز در حال پیکار بود از پای درآورد. اگر نام اینکار کمک مستقیم به متجاوز و خیانت به وطن نیست، پس چیست؟

ما تعداد کسانی را که "سازمان مجاهدین خلق" در فاصله شماره های ۴۵ و ۴۶ نشریه خود کشته و در شماره ۴۶ چاپ کرده بود، بر شمردیم. ۸۸ کشته و تعداد زیادی زخمی!

یعنی گروههای تروریستی "سازمان مجاهدین خلق" موافق نوشته های خود ستایانه خویش هر هفته ۴ نفر را در کشور به قتل میرسانند. این کشته شدگان دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه پاسداران جوان (وجه بسا از جبهه به مرخمیسی آمده)، روحانی، عابر معمولی و غیره هستند، کسه قربانی این ترور کور میشوند. وجه بسا ترور کنندگان اصلا قربانیان خود را نمی شناسند و برای کاستن از قبح عمل خویش آنانرا پاسدار مزدور، کمیته جسی، جاسوس رژیم، آخوند مزدور و نظایر آن می نامند، ولی این انقلاب البته نمی تواند قبح این آذکشی ها را بیوشاند. کوشش نشریه برای یافتن نام های زنده برای کارهای ناپسند از قبیل مصادره بجای یانک زنی و اتوبیل دزدی و اعدام انقلابی بجای آدم کشی هم کار بست بیهوده.

اگر می خواهند یا از سر راه برداشتن اینگونه مواجع به حکومت برسند، "سازمان مجاهدین خلق" باید میلیونها ایرانی را بقتل برسانند تا حکومت "شورای ملی مقاومت" زایل قرار نماید. مگر میلیونها ایرانی امام خمینی را رهبر مذهبی خود نمی دانند و بدنبال او نیستند؟ آیا یک سازمان اجتماعی جدید سیاسی میتواند این واقعیت را نادیده بگیرد؟ اگر نادیده گرفت، دیگر نمیتوان نامش را سازمان سیاسی گذاشت، بلکه یک گروه جنایتکار تروریستی است که به قتل عام هموطنان خویش همت گماشته است.

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

در مورد تجاوز عراق به ایران "مسئول شورای ملی مقاومت" مدعی بیطرفی است، و می نویسند "شورای ملی مقاومت ایران همچنان که در گذشته ورود سربازان عراق را به خاک ایران محکوم کرده بود، تجاوز آشکار خمینی (به خاک عراق) را نیز محکوم ساخته و شخصها و مسئول تمام خرابیها و کشتارها، اخیر می داند". اما در اعلامیه سالروز تاسیس "شورای ملی مقاومت" چنین آمده است: "این خود خمینی بود که تحت شعاع صدور با صلاحرا نقلا جنگ ایران و عراق را زمینه سازی کرد و تجاوز عراق به خاک ایران را برانگیخته...". این موضع گیری بوی تمایل به صدام و تبرئه او را می دهد. عینا هیچکس نمی تواند و نباید فراموش کند که در نتیجه جنگ تجاوری عراق علیه ایران، سازمان مجاهدین خلق "علیه دولت ایران قیام مسلحانه کرد و درهما نخستین روزها یکجا بیش از هفتاد تن از سران رژیمی را که یا یک دولت متجاوز در حال پیکار بود از پای درآورد. اگر نام اینکار کمک مستقیم به متجاوز و خیانت به وطن نیست، پس چیست؟

ما تعداد کسانی را که "سازمان مجاهدین خلق" در فاصله شماره های ۴۵ و ۴۶ نشریه خود کشته و در شماره ۴۶ چاپ کرده بود، بر شمردیم. ۸۸ کشته و تعداد زیادی زخمی!

یعنی گروههای تروریستی "سازمان مجاهدین خلق" موافق نوشته های خود ستایانه خویش هر هفته ۴ نفر را در کشور به قتل میرسانند. این کشته شدگان دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه پاسداران جوان (وجه بسا از جبهه به مرخمیسی آمده)، روحانی، عابر معمولی و غیره هستند، کسه قربانی این ترور کور میشوند. وجه بسا ترور کنندگان اصلا قربانیان خود را نمی شناسند و برای کاستن از قبح عمل خویش آنانرا پاسدار مزدور، کمیته جسی، جاسوس رژیم، آخوند مزدور و نظایر آن می نامند، ولی این انقلاب البته نمی تواند قبح این آذکشی ها را بیوشاند. کوشش نشریه برای یافتن نام های زنده برای کارهای ناپسند از قبیل مصادره بجای یانک زنی و اتوبیل دزدی و اعدام انقلابی بجای آدم کشی هم کار بست بیهوده.

اگر می خواهند یا از سر راه برداشتن اینگونه مواجع به حکومت برسند، "سازمان مجاهدین خلق" باید میلیونها ایرانی را بقتل برسانند تا حکومت "شورای ملی مقاومت" زایل قرار نماید. مگر میلیونها ایرانی امام خمینی را رهبر مذهبی خود نمی دانند و بدنبال او نیستند؟ آیا یک سازمان اجتماعی جدید سیاسی میتواند این واقعیت را نادیده بگیرد؟ اگر نادیده گرفت، دیگر نمیتوان نامش را سازمان سیاسی گذاشت، بلکه یک گروه جنایتکار تروریستی است که به قتل عام هموطنان خویش همت گماشته است.

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

شخص "برادرم جاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق العاده چشمگیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی راس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب العین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تبااهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴

بررسی نشریه...

بقیه از صفحه ۳

مد رسه، اداره و کارگاه و مزرعه، در هر صف و نوبت در هم کوید - و به قول قرآن سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید.

این "استدلال" چقدر شبیه "استدلال" قشری ها به هنگام انجام اقدام های بیرویه در پاسخ ترور های کور مجاهدین در سال گذشته است، که می گفتند، برای خشکاندن ریشه درخت باید شاخ و برگ های آنرا قطع کرد. چیزیکه حزب ما علیرغم وجود محیط سخت آشفته آنروز ها با کمال شجاعت علیه آن موضع گرفت و عواقب شوم ادامه آنرا یادآور شد.

از صفحه ۲۲ به بعد انعکاس اخبار و گزارشات ایران در مطبوعات خارجی درج شده است. این ارگانهای خارجی بطور عمده عبارتند از ارگانهای امپریالیسم خبری نظیر تایمز، گاردین، میدل ایست نیواستیتسمن، دیلی تلگراف و غیره. این توافق روحی میان رهبران شوروی مقاومت ملی و ارگانهای خبری امپریالیسم بین المللی در خور توجه است. در صفحه آخر نشریه از اعلامیه مشترک "مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان" سخن به میان آمده و آقای مسعود رجوی "در رابطه با تهاجم اخیر مزدوران خمینی به کردستان" هشدار داده است. این هم سنگری با قاسملو، با نشستن با بنی صدر زیر عکس آیت الله طالقانی کمی ناچور بنظر میرسد. شاید آقای رجوی فراموش کرده که آیت الله طالقانی در یکی از آخرین خطبه های نماز جمعه دانشگاه تهران به دمکرات های قاسملو سخت حمله کرد و آثارش را عالجی نامید. البته آیت الله طالقانی تصور کرده بود، که قاسملو بتحرک اتحاد شوروی قصد جدا کردن کردستان را از ایران دارد، بعد ها معلوم شد، که آقای قاسملو با مدام و سیا و ناتو ارتباط دارد. بعید بنظر میرسد، که آقای رجوی از این قضایا بی اطلاع باشد.

در سرتاسر این نشریه آرزوی مرگ امام خمینی بعنوان شعار محوری "سازمان مجاهدین خلق" مطرح گردیده است و تمام رژیم جمهوری اسلامی ایران در وجود یک نفر خلاصه شده و عیاراتی از قبیل "رژیم خمینی"، "تجاوز خمینی"، "تجاوز خمینی به عراق"، "نیروهای خمینی"، "جاسوسان خمینی" و غیره سراسر نشریه را پر کرده است.

آیا یک سازمان جدی سیاسی که خود را "تنها آلتر ناتو دمکراتیک" برای جمهوری اسلامی ایران میدانند میتوانند انگیزه تحولات اجتماعی را در موضعگیری های یک رهبر یا پیشوا، هر قدر هم که مقتدر باشد، خلاصه کند و مرگ او را شعار استراتژیک خود بدانند؟ واقعا آقای رجوی فکر میکند که پس از تحقق آرزوی او و حتی بالاتر از آن سقوط جمهوری اسلامی ایران، امپریالیسم آمریکا او را بر بورژوازی وابسته ایران و سران فزاری ارتش شاهنشاهی و ساواک و دیگر رجال "امتحان داده" دوران شاه ترجیح خواهد داد و خواهد توانست علیرغم اراده مهمانداران خویش "جمهوری دمکراتیک اسلامی" خود را در کشور مستقر کند؟ آیا آقای رجوی نمیداند که با تبدیل اعضای "سازمان مجاهدین خلق" به آدمکشان حرفه ای دارد راه را برای بازگشت امپریالیسم جهانی و غارتگران بین المللی به میهن ما هموار می کند؟

"سرنخ سیاسی تبلیغاتی"

ایران، در توضیح این رهنمود برزیسکی، در هر سخن و پاسخ ۹ مرداد ۶۱ چنین می گوید:

"چنان که می بینید، نکات عمده این رهنمود عبارت است از: کوشش برای ایجاد همکاری میان آمریکا و گروههای افراطی چپ روی ملی گرا، که می تواند علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه مسلحانه کنند و کوشش برای تیره کردن روابط ایران با سایر همسایگانش. البته مسلم است که از نظر برزیسکی و کارتر مقصود از "همسایگان"، ترکیه و پاکستان نیست، برای این که آنها مثل خود آمریکا هستند. مقصود صیارت است از افغانستان و اتحاد شوروی. بمب های منفجر شده و چندین هزار شهید ایس بمب ها، حمایت از ضد انقلاب فراری و پشتیبانی همه جانبه پلیس کشورهای سرمایه داری از خائنین مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور نشان می دهد، که همکاری ضد انقلاب داخلی و خارجی به وسعت اجرا می شود و بخشی از دستور برزیسکی اجرا شده است. از ایشرو کوشش فعلی امپریالیست ها به تیره کردن روابط ایران با شوروی و افغانستان متمرکز شده است، تا ایران نتواند از حمایت اتحاد شوروی بهره گیرد.

در این زمینه نوشته روزنامه تایم در ۱۹ ژوئیه ۸۲، شایان توجه است، روزنامه تایم از قول وزارت امور خارجه آمریکا مینویسد:

"مگرانی محسوستر عراق این است که ارزش استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه خیلی بیش از نیاز عمده صنایع اشکاف و دوستانه با عراق باشد. تحلیلگران دولت معتقدند که هر چند زخم های به جای مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئله گروگان ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتن برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی ها باید کانال های نفوذ خود را باز نگذارد. فنون بر این، ایالات متحده میل دارد هرگونه امکان آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه می گوید: گرچه ممکن است صنایع با ایران فرسنگها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی خواهیم با پشتیبانی از یک طسرفه محاصره، از آشتی جلوگیری کنیم."

همچنین سناتور جکسون، یکی از وحشی ترین سناتورهای آمریکا و حامی شاه جانی، در همین مورد ضمن صحبت درباره تجاوز اسرائیل به لبنان می گوید:

همه اینها مسائل مهمی است، ولی عمده ترین مسئله در خلیج فارس این است که ایران به طرف دوستی با اتحاد شوروی نرود!

ما امید داریم این توضیحات کمکی باشد برای دوستان مسلمان در دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی و در خارج از آن، که در جستجوی واقعیت اند و واقف به مسئولیت سنگینی که در مقابل انقلاب، به عهده دارند.

شناختن آن عناصر و افراد شناخته نشده ای که همانند کلاهی ها و کشمیری ها با برنامه روشن و با در اختیار داشتن "سرنخ سیاسی تبلیغاتی" برزیسکی و شرکا از هیچ کوششی برای تشدید جو شوروی ستیزی کوتاهی نمی کنند و در اجرای نقشه امپریالیسم آمریکا می کوشند، تا ایران نتواند از حمایت اتحاد شوروی بهره گیرد، وظیفه مبرم همه مسلمانان صادق پیرو خط امام است.

فراموش نکنید، که این نیروها راه بازگشت و آشتی با آمریکا را هموار می کنند. اینها "جاده صاف کن های" قدیم و جدید آمریکا هستند و عملکرد آنها با لیبرالها، که دیگر عمیقاً افشا شده اند، یکی است.

در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ در تحلیلی از دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی ادعا می شود، که گویا روزنامه پراودا "سرنخ سیاسی تبلیغاتی" حزب توده ایران را روشن می کند و بعبارت دیگر تهمت قدیمی سیا ساخته، که شبانه روز، آنها فقط در مورد حزب ما، از رسانه های امپریالیستی پخش میشود و قطب زاده ها پرچمدار علمی آن بودند، تکرار میشود.

آیا این دوستان گرامی قادر هستند "سرنخ سیاسی و تبلیغاتی" ای را که مایل است "جسبو سوطن و عدم اعتماد" را بین ایران و اتحاد شوروی ایجاد کند را هم تعیین کنند؟

برای تسهیل در تعیین این "سرنخ"، که یکبار هم در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد موفق بوده است، ما رهنمود برزیسکی درباره ایران را تجدید چاپ می کنیم.

برای رساندن همین "سرنخ سیاسی و تبلیغاتی" امپریالیست ها عمال خود را از سالها پیش بدرون سازمانهای مذهبی گسیل داشته بودند. در سال پس از پیروزی انقلاب یزدی ها، پتی، صدرا و همچنین قطب زاده ها با دست و دل باز بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و در مراکز قدرت و نفوذ دیگر بمحقق این "سرنخ" همت گماشته بودند. اگر چه نیروهای صادق پیروی خط امام در زمینه تحکیم یک سیاست خارجی واقع بینانه و شناختن دوستان واقعی انقلاب ایران موفقیت هایی کسب کرده اند، ولی هم اکنون هم یزدی ها، پتی، صدرا و قطب زاده های شناخته نشده همین "سرنخ" آقای برزیسکی را در دست دارند و در تحقیر آن می کوشند.

برزیسکی به وسیله وزیر امور خارجه وقت امریکا چنین می نویسد:

"کاخسید واشنگتن، بحرمانه، ۶ اوت ۱۹۷۹ (یعنی دقیقاً سه سال پیش)، یادداشت به وزیر امور خارجه: رئیس جمهور کارتر یادداشت مورخ ۱۸ ژوئیه شما در مورد اقدامات احتمالی دولت آمریکا در رابطه با تحولات سیاسی کنونی ایران را مورد توجه قرار داده است. به موجب این یادداشت شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است، به عمل آورید. در مورد اقداماتی که برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران شخصی شده اند، رئیس جمهور معتقد است که اقدامات مورد نظری ما بایستی با هماهنگی وزارت دفاع و سایر و هم چنین سایر ادارات و موسسات، هر کجا که لازم باشد، و با توجه به نظراتی که شاه ایران در مشورت های اخیرش داده است، صورت پذیرد. رئیس جمهور هم چنین خاطرنشان ساخت است، که لازم است جو مطبوع و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره برداری قرار داد. رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی، حتی به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر نخواهد شد. رئیس جمهور هم چنین تاکید کرد که با توجه به قبیل پیش بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمامی رهبران سازمان ها و کربانان سیاسی، بدین استثناء، منجمله اقلیت های نژادی و مذهبی و گروه های افراطی، که قادرند مقاومت های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس های بی برقرار کند. اما با در نظر گرفتن طبیعت بسیار طرفداری این نوع عملیات، رئیس جمهور با برقراری هرگونه تماسی با رهبران مذهبی و سیاسی یا باند خمینی و اعضای مخالفین و فرماندهان عالی رتبه در ایران، بدون مشورت قبلی با رئیس سیا، مخالف است. به موازات بروز و حدوث وقایع در ایران و با در نظر گرفتن علایق امنیت ملی آمریکا، هرگونه پیشنهاد جدیدی که با بد مطرح و بررسی شود، لازم است به کاخ سفید ارجاع شود.

رفیق کیا توری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده

”سازمان آزادی بخش فلسطین“ شکست ناپذیر است

دوره اول

سازمان آزاد بخش فلسطین شکست ناپذیر است. مبارزین سازمان آزاد بخش فلسطین بیروت غری را که ۸۰ روز است در محاصره نیروهای صهیونیستی اسرائیل قرار داشت ترک کردند. آنها این شهر را، بنا به گفته فاروق قدوسی، مسئول بخش سیاسی سازمان آزاد بخش فلسطین، همچون ارتش منظمی ترک کردند که صمم است به مبارزه برای احقاق حقوق ملی خلق فلسطین ادامه دهد. ساکنین بیروت غری از دفاعین آن با پرتاب گن بدرقه کردند. صحنه های ترک بیروت سالها در یاد جهانیان خواهد ماند. آنان شجاعت دفاعین بیروت غری و پیوند ناگسستی مبارزین فلسطینی با نیروهای مترقی لبنان را ثبت کرده اند. خروج نیروهای فلسطینی در چارچوب کمک به حل سیاسی مسئله انجام میگردد. این اقدام در جهت جلوگیری از خرابی کامل بیروت غری و حفظ جان ساکنین

کعباید هرچه زودتر مسئله خاور نزدیک حل شود. این مسئله به خواست تمام کشورهای سوسیالیستی و صلحدوست جهان و اکثریت اعضای سازمان ملل متحد برای تحقق حقوق خلق فلسطین بر حق حاکمیت و



بیگانه آن ها از طرف فلسطینیها پذیرفته شده است. البته با توقف کامل بمبهای گرانی که برای نبرد اخته اند آنها حفظ سازمان آزاد بخش فلسطین را بمنشوان یک نیروی نظامی و سیاسی را نیز در نظر داشته اند. برد سیاسی از این حوادث در هر صورت برای آنان ثبت گردیده است. متجاوزین اسرائیلی هدف خود برای نابودی سازمان آزاد بخش فلسطین دست نیافتند. مبارزین فلسطینی شجاعانه و قهرمانانه در کنار همزبان لبنانی خود در مقابل نیروهای برتر نظامی دشمن ایستادگی کردند. آنها نتوانستند بیروت را کاملا تسخیر کنند. لشکر کشی در لبنان به شکست سیاسی برای اسرائیل انجامید که اثرات آن در آینده نمایان خواهد شد. رفتار وحشیانه متجاوزین بسیاری را در جهان به این نتیجه رساند

تشکیل دولت مستقل پس از خروج اسرائیلیها از تمام سرزمینهای اشغالی اعرابوزن بیشتری بخشید. است. هیچ زمانی ماهیت فاشیستی حکومت اسرائیل بدینقدر نمایان نبود. هفتمین جلاس فوق العاده سازمان ملل انزوای کامل آنها را بعیان نشان داد. در داخل کشور نیز مقاومت علیه سیاستهای تجاوزگرانه دولت صهیونیستی اوج میگردد. بسیاری نیز دریافته اند که نفع یهودیان ساکن اسرائیل نه در ادامه سیاست ستیزه جویانه با اعراب همسایه بلکه در دوستی و حسن همجواری با تمام خلقهایی که در منطقه زندگی میکنند نهفته است. بدین خاطر نیز هر روز علیه سیاست دولت صهیونیستی بگون و حاهی اش به مبارزه برمیخیزند.

یک سال پس از شهادت...

بقیه از صفحه ۱
دگراندیش انقلاب را همچنان ادامه داد، بطوری که امروزه سلمان نمایان ریشو و تسبیح بدست، کسه قشربها را هم آلت دست خود کرده اند، انقلاب شکوهمند مردم ایران را مورد تهدید جدی قرار داده اند و دارند آنرا بطور همه جانبه از محتسبی تهی می کنند.

حزب ما در اعلامیه های که بلافاصله پس از شهادت رجائی و با هنرمندتر کرد، خاطر نشان ساخت، کسه امپریالیسم امریکا "با انقلاب ایران آشتی ناپذیر است و از جنگ تجارزکارانه تا تروریسم کور، تمام نیروی جهنمی خود را بکار برده و میرد تا انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران را درهم شکند. امپریالیسم امریکا همراه با این جنایت ها میکوشد بوسیله عمل ناشناخته اش در تمام نهاد های دولتی و انقلابی، با طرح مسائل فرعی، انحرافی و تفرقه افکنانه، با نفاق افکنی میان نیروهای انقلابی، با تراشیدن دشمنان موهوم، با منحرف ساختن مردم از مبارزه برضد شیطان بزرگ امریکا، دشمن اصلی مردم و انقلاب ایران، جبهه انقلاب را تضعیف و سپس سرکوب کند."

با کمال تاسف امپریالیسم امریکا طی این یکسال توانسته این برنامه های خود را بقدر زیادی پیاده کند. اینک دیگر تمام قلم های دگراندیش را شکسته و همه صدای دگراندیش را خاموش کرد. مرگ بر شوروی دارد جای مرگ بر امریکا را میگیرد و پیروان صدیق خط امام از ترس اینکه مورد اتهام کمونیست بودن واقع نشوند در ناسزاگویی به توده ای و فدائی همزبان دشمنان شده اند.

سرنوشت انقلاب ایران در گرو شجاعت اخلاقی پیروان صدیق خط امام و بازگشت آنان به واقع بینی سیاسی است.

در همان اعلامیه حزب توده ایران پس از شهادت رجائی و با هنر راه صحیح نشان داده شده است: "می باید با تفرقه افکنی میان نیروهای انقلابی به هر شکل و در هر لباس که درآید، قاطعانه مبارزه کرد، می باید اتحاد نیروهای انقلابی را، صرف نظر از تفاوت در عقاید مسلکی و مذهب، برای دفاع قاطع تر و موثرتر از انقلاب تحقق بخشید. زیرا فقط در این صورت است که می توان امپریالیسم جنایتکار امریکا و تقاله هایش را برانود و آورد."

مغرضانه و ناآگاهانه

بقیه از صفحه ۹
دعای کارفرما و فئودال هم بهر حال دعاست و اگر فئودالها با آن پیشنهاد اصلاحات ارضی، کسه شما دادید ("آبنازه و مزارعه") دعای خیر بدرقه راه شما نکنند واقعا حق ناشناستند و همان بهتر که سرکارشان با همان دهقانانی بیفتند کسه مرغشان یک پادارود والا والا فقط یک تیکه زمین می خواهند و یک شکم سیر و گوششان به هیچ حرف حساب دیگری! حتی حرفهای شما هم بد هگار نیست.

بهر حال ما خیال میکنم که اگر شما همه کاره کابینه بودید، چه بسا که ما در آتیمای نزدیک یکبار دیگر به آستانه "تدن بزرگ" هم میرسدیم! ولی برادر را از ما بشما نصیحت، از این راه برگردد که خوش طاقبت نیست. ما اجازه کوخ نشینان در این راه ما در سلك دعاگویان شما نخواهیم بود.

سازمان آزادی بخش فلسطین

اهداف سازمان آزاد بخش فلسطین را تشکیل می دهند.
• شورای ملی فلسطین عالیترین ارگان سازمان آزاد بخش فلسطین است، که سالی یکبار برگزار میشود.
• شورای ملی فلسطین در درگیرنده سیمد و یکنفسر است. خالد الفهموم دبیر این شورا است.
• از جانب این شورا یک کمیته اجرائی انتخاب می شود.
• این کمیته اجرائی در برگیرنده ۱۳ عضو است. هر یک از این اعضا از جانب سازمانهای مختلف مقاومت به کنگره معرفی میشوند.
• یاسر عرفات هم اکنون دبیر کمیته اجرائی

بقیه در صفحه ۶

اولین کنگره ملی خلق فلسطین از تاریخ ۸ آژوش تا دوم ژوئیه سال ۱۹۶۴ در شهر قدس برگزار شد. توسط این کنگره سازمان آزاد بخش فلسطین در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۶۴ تاسیس شد.
• سازمان آزاد بخش فلسطین در برگیرنده ۸ سازمان مقاومت جبهه خلق فلسطین و دیگر سازمانهای صنفی و تودمهای مناطق اشغالی است.
• هر یک از این سازمانهای مقاومت متشکل در سازمان آزاد بخش فلسطین از لحاظ سیاسی، مالی، تشکیلاتی و نظامی استقلال تام دارند.
• تحقق حقوق خلق عرب فلسطین در بازگشت به میهن تعیین حق سرنوشت و تشکیل حکومت مستقل فلسطین

سیاست ضد کارگری

سیاست ضد کارگری آقای احمد توکلی، وزیر کار ابعاد خطرناکی پیدا کرده است.

روزنامه اطلاعات، ششم مرداد ماه سال جاری وزیر عنوان "ادامه فعالیت هیات مدیره ۷ سندیکای کارگری غیر قانونی است" مینویسد: "روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد: ادامه فعالیت اعضای هیات مدیره ۷ سندیکای کارگری تحت این عنوان پیگرد قانونی خواهد داشت... بر اساس اطلاعیه اداره کل سازمان های کارگری و کارفرمایی با پایان یافتن مدت اعتبار مابوریت اعضای هیات مدیره سندیکاهای کارگران ساختمانی تهران و حومه کارگران حرفه تاسیسات حرارت مرکزی و تهیه مطبوع تهران و حومه کارگران نجار و قالب بند و آرماتور بند و بتن ریز تهران و حومه کارگران نقاش ساختمان تهران و حومه کارگران کتابفروشی و انبارهای مربوط تهران و حومه کارگران عکاس آماتور تهران و حومه و کارگران دروگری های تهران و حومه هر نوع فعالیت اعضای هیات مدیره این سندیکاهای تحت این عناوین پیگرد قانونی خواهد داشت."

چندی پیش آقای توکلی با استفاده از همین تاکتیک سندیکای کارگران خیاط سندیکای کارگران کاشی و سندیکای کارگران بافنده سوزنی را هم غیر قانونی اعلام کرد و بعضی از مسئولان آنها را نیز روانه زندان ساخت.

سندیکای کارگران خیاط تهران و حومه طی نامه ای به وزیر کار و امور غیر قانونی "اعلام شدن سندیکا توسط وزارت کار مینویسد: سندیکای کارگران خیاط بر طبق قوانین جاری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق اساسنامه ای که در مجمع عمومی ۱۶ آذر ۵۸ توسط خود کارگران به تصویب رسیده و در مورخه ۱۶ آذر ۶۰ اعلام مجمع عمومی نموده طی اطلاعیه ای از وزارت کار درخواست اجازه انتخابات و شرکت نمایندگان وزارت کار را نمود. متأسفانه وزارت کاره این درخواست قانونی ما جواب نداد. سندیکا نزدیک به یک ماه یعنی تا تاریخ ۲۷ آذر ۶۰ مرتباً با آن وزارت در تماس بود که اجازه انتخابات بدهد سپس با حضور اکثریت اعضای خود انتخابات نمود و کارگران خود نمایندگان خود را انتخاب نمودند حال چطور میشود که اجازه انتخابات داده نشود و پایان دوره فعالیت هیات مدیره را غیر قانونی بودن سندیکای کلی نمود و آیا این خلاف قانون نیست؟"

سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران و حومه طی نامه ای به حجت الاسلام ربانی املی دادستان کل کشور پیرامون بازداشت برخی از مسئولان سندیکا تقاضای رسیدگی کرده است. در این نامه ضمن تأکید بر این که کلیه مسئولان سندیکا با رای آزاد کارگران انتخاب شده اند و این که "آخرین تاریخ انتخابات ۶۰ آذر ۶۰ با حضور نماینده وزارت کار بود است که دوره آن دو سال تمام است" گفته میشود: "مسئولان سندیکا همه کارگر میباشند. یکی از شرکاء انتخاب شدن آنان کارکردن نشان است و بطور افتخار

کارگران در سنگر تولید هم از انقلاب دفاع میکنند

تعمیرات اساسی پالایشگاه شماره ۲ اصفهان

تعمیرات اساسی پالایشگاه شماره ۱۲ اصفهان با موفقیت به پایان رسید و بدین ترتیب تولید به حد نصاب عادی بازگشت.

این تعمیرات که انجام آن در مدت پنج هفته پیشتر یعنی شده بود، در اثر فعالیت بی شائبه کارکنان این واحد صنعتی، در ظرف ۳ هفته به اتمام رسید.

کارگران ذوب آهن و پالایشگاه اصفهان، با این اقدامات ثابت کردند که همچنانکه در جریان پیشتر رسانیدن انقلاب شکوهمند ما در صف اول مبارزه کرده اند، با وجود سیاست ضد کارگری وزارت کار و دفاع از انقلاب نیز در خط مقدم قرار دارند.

تولید چدن در ذوب آهن اصفهان بهرز ۵۹ هزار تن رسید

بمنظور ایجاد آمادگی برای بکار انداختن دومین کوره بلند ذوب آهن اصفهان با همت کارگران و پرسنل انقلابی ذوب آهن، ۲ دستگاه ماشین پخت کلوخه بطور همزمان مورد بهره برداری قرار گرفت.

در طرح فعلی برای تولید ۶۰۰ هزار تن فولاد در سال یک ماشین پخت کلوخه با تولید شبانه روزی ۲۴۰۰ تن منگوله به کار است و با آغاز کار این سه دستگاه ماشین جدید، بمنظور ترقی سطح تولید فولاد و رسانیدن آن به مقدار یک میلیون و نهصد هزار تن در سال، بین ۷۲۰۰ تا ۷۵۰۰ تن کلوخه مورد نیاز ذوب آهن در طی ۲۴ ساعت تولید خواهد شد.

سازمان آزادیبخش فلسطین

بقیه از صفحه ۵

سازمان آزاد بیخس فلسطین است.

جهت شور و گرفتن تصمیمات در فاصله دو کنگره شورای ملی فلسطین، ارگانی بنام کمیته مرکزی سازمان آزاد بیخس فلسطین انتخاب می کند. مجموعه افراد کمیته مرکزی ۴۱ نفر است. این افراد از مجموعه افراد کمیته اجرائی سازمان آزاد بیخس فلسطین و نمایندگان سازمانهای دیگر تشکیل می شود. دبیر کمیته مرکزی سازمان آزاد بیخس فلسطین خالد الفهم است.

برای مبارزه با امپریالیسم امریکایی دشمن اصلی خلق های ایران و جهان متحد شویم!

فعالیت میکنند. سندیکای کارگران بافنده سوزنی از زمره سندیکاهای انگشت شماری بود که در زمان طاغوت در مقابل دستگاه سلطنتی ایستاد و مبارزه کرد. مسئولان و اعضای سندیکا و شادوش هم مردم از جان گذشته ایران در به شمر رساندن انقلاب نقش بسزایی داشتند و گروه آن شهدا تکی از اعضا هیات مدیره در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در میدان آرک و دهها تن دیگر از اعضای آن میباشند. در تالیان نامه ضمن اظهار تعجب از بازداشت برخی مسئولان سندیکا وجود دفاع از انقلاب و "دهها سال کار و زحمت گفته میشود" نگرانی ما از بازتاب ایسین موضوع در میان کارگران و خانواده های آنان است. نگرانی ما از آن فرصتی است که بدست چپه متحد ضد انقلاب داده میشود تا علیه جمهوری اسلامی ایران بم پاشی کند.

اما آقای وزیر کار گوشش باین حرفهای حق طلبانه و کاملاً عادلانه کارگران بدهکار نیست. اوصاف و پوست کنده مخالف سندیکا و مبارزه کارگران برای احقاق حقوق قانونی خودشان است. باین جهت برای غیر قانونی کردن "سندیکاهای بی اعتناقی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم ابائی ندارند". تجربه این چند سال پس از انقلاب نشان داده است که کونینم ستیزی توده ستیزی افراطی برخی از مقامات همیشه هدفهای دور دراز تری را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی دنبال میکرده است. بعضی ها مثل بنی صدر و قطب زاده و امیر انتظام هدفشان وابسته نگاه داشتن کشور به جهان غرب بود و برخی دیگر مانند ایزدی جلویکی از اصلاحات اجتماعی بسود کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان را آماج خود قرار داده بودند. به کونینست و چپ و توده ای سازا میگویند تا با تکفیر و تهدید و شانتاژ منافع طفیلی ها و غارتگران را حفظ کنند.

آقای توکلی وزیر کار در یکی از نامه های خود که در اطلاعات آمد آن چاپ شده غلغل مخالفت خویشرا با دگر اندیشان چنین بیان کرده است: "انتشار نشریات مختلف با مقالات و اخبار گزارشهای مظاهر در جهت تأمین منافع زحمتکشان (کارگران) و در باطن ایجاد میل به زیاده خواهی و ساخت انسانهای خاک و ماد یگرا..."

یعنی به عقیده آقای توکلی تلاش برای سیر کردن خود و خانواده مزایده خواهی و مادی گرایی است.

بقول شاعر: اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی و هر کارگری جسارت آنرا داشته باشد که علیرغم میل آقای توکلی بفکر تشکیل سندیکا و زیاده خواهی بیفتد مستوجب پیگرد قانونی و روانه زندان شدن است. چقدر جای تأسف است که کارگران علیرغم دشواریهای جدی معیشتی بفکر آبرو و منافع جمهوری اسلامی ایران هستند و آقای توکلی علیرغم وزیر و سخنگوی دولت بودن با قانون شکنی و اعمال بیرویه خود به آن لطمه میزند.

مخالفت با شوراها، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران است

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه بخش اقتصادی پیش‌بینی شده است :

بخش دولتی (یاملی) ، بخش تعاونی و بخش خصوصی . طبق این قانون در بخش دولتی اقتصاد ، که قسمت عمده اقتصاد کشور را دربر میگیرد ، باید صنایع سنگین و مادر ، همانند آهن گدازی و پتروشیمی ، متمرکز شود ، در حالیکه در بخش خصوصی آن قسمت از اقتصاد جامعه متمرکز میشود ، که در خدمت بخش دولتی و تعاونی است .

بخش خصوصی اجازه ندارد از نظر کمی از حد معینی بیشتر رشد کند و از نظر کیفی به رشته های محور اقتصاد جنگ اندازد . بخش خصوصی در واقع مکل اقتصاد دولتی و تعاونی است .

متأسفانه هنوز نمی توان از این صحبت کرد ، که این وثیقه قانون اساسی در میهن انقلابی ما عملی شده است . اما اگر روزی این ترکیب اقتصاد ، با درهم شکستن انواع مقاومت ها و سد هایی که مخالفان عدالت اجتماعی در سر راه اجرایش ایجاد کرده اند پیروز و عملی شد ، هنوز در میهن ما انقلاب از هفت خان خطرات نگذشته است و به اهداف خلقی خود دست نیافته است .

واقعیت تاریخی می آموزد ، که بویژه در کشورهای در حال توسعه نیاز به اقتصاد متمرکز در همه جا دیده میشود . پنجاه سال پیش هم رضاخان سرمایه گذاری های بزرگ در ایجاد کارخانه ها و راه آهن را در بخش دولتی متمرکز کرد . این پدید را در تمام کشورهای سرمایه داری نیز در طول رشد آنها می توان یافت .

لذا با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه فوق الذکر ، هنوز نمی توان از این صحبت کرد ، که به اهداف انقلاب ، که وثیقه خون شهیدان است ، دست یافته ایم .

اجرای این بند قانون اساسی شرط لازم حاکمیت خلق است ، ولی هنوز شرط کافی نیست . کمیت شرط کافی وقتی ایجاد میشود ، که ابزار اعمال حاکمیت خلق نیز ایجاد شود .

به این منظور باید قانون " شورا های کشوری " ، در انطباق با روح قانون اساسی و بمنظور تحقق عدالت اجتماعی نام و تمام در مجلس شورای اسلامی تصویب شود و بمرور اجرا در آید .

شوراها روح حاکمیت خلق اند ، مخالفت با شوراها ، یعنی به شهادت رساندن مجدد شهید بهشتی ها ، کور به کور کردن طالقایی ها و نقض روشن تاکید ها و رهنمود های صریح امام خمینی و بالاخره اعلان جنگ علیه توده های مردم انقلابی .

مخالفت با شوراها ، دنباله سیاست " شورا بی شورائی بی صدر و روی دیگر سکه لیبرالی است . آقای هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی به روشنی در رد پیشنهاد حذف ماده اول قانون

ادامه طرح خرید و توزیع دولتی برنج خواست زحمتکشان و نیاز مبرم انقلاب است

عقب نشینی آشکاری نسبت به طرح قبلی است و قطعاً بسود دشمنان و مخالفان خط امام خمینی تمام می شود .

طرح خرید و توزیع عادلانه برنج ، که در سال ۳۶۰ برای اولین بار اجرا می شد ، نمیتوانست با انبوه دشواریها و نیز اشتباهات در عمل روبرو نگردد .

مطمئناً برای حل این دشواریها راه جلساتی وجود دارد . منتها آنچه مسلم است این است که برای توزیع عادلانه برنج هیچ راهی بجز قطع دست واسطه های خونخوار وجود ندارد و این مسئله اصلی است .

زحمتکشان کشور ما انتظار دارند ، که مسئولان متعهد جمهوری اسلامی ایران تسلیم تبلیغات سوء و بر حسب زنبهای دشمنان انقلاب و مخالفان خط امام خمینی نشوند و با قاطعیت انقلابی و شهامت لازم راه درستی را که با خرید و توزیع دولتی برنج در سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود ، ادامه دهند .

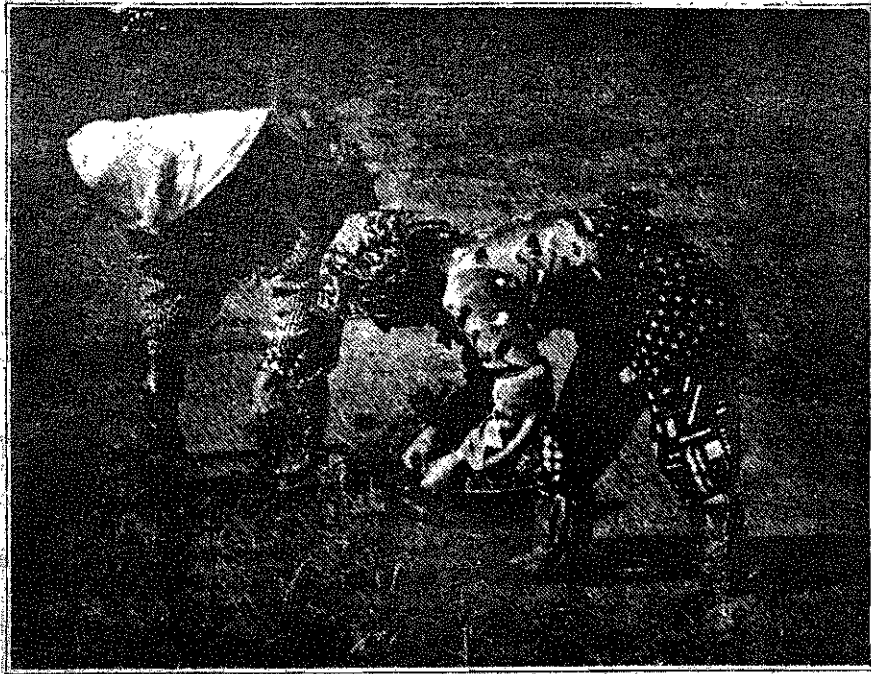
این نفع انقلاب و خواست زحمتکشان میهن ماست .

متأسفانه اخیراً در چرایید و از قول مقامات مسئول مملکتی اعلام شد ، که از این پس بخش خصوصی و تعاونیها میتوانند محصول برنج را خریداری نموده و پس از فروش ۵۰٪ آن بشرکت گسترش خدمات بازرگانی ، که وابسته به وزارت بازرگانی است ، بقیسه محصول را تحت نظارت در بازار بفروش رسانند .

باین ترتیب بخش خصوصی در آینده خرید و توزیع برنج را بطور عمده در دست خواهد داشت .

این تصمیم جدید ، که گویا در شورای اقتصاد نیز به تصویب رسیده است ، طبیعاً موجب الغاء خرید و توزیع برنج توسط دولت میشود ، که توسط ستاد تسبیح اقتصادی از اوایل سال ۱۳۶۰ و بدنبال آغاز جنگ

تحملی عراق علیه ایران و محدود شدن واردات برنج و افزایش سرسام آور بهای آن در بازار آزاد به مورد اجرا گذاشته شده بود ، میشود . تصمیم جدید ، یعنی بازگاردن دست بخش خصوصی در خرید و توزیع برنج با مصالح انقلاب و خواست زحمتکشان میهن ما منطبق نیست . طرح جدید



ها ، حمله به روح مردمی قانون اساسی دانست ، که تیشه به ریشه آن میزند .

تنها در آنجا که پیروان خط امام مقاوم و پیکیر و با تکیه به تمامی خلق از مواضع انقلاب دفاع مسی کنند ، می توانند حملات مخالفان پوسیده (دشمنان آگاه) را دفع کنند و پیروز شوند .

شورا های کشور در جلسه مجلس این واقعیت را بیان کردند و اظهار داشتند : " این پیشنهاد موافقی ندارد ، بعلاوه اینکه مخالف قانون اساسی هم هست .

از اینرو است که باید تهاجم مخالفان قانون " شورا های کشور " ، که اینروزها از تصویب مجلس شورای اسلامی می گذرد و همچنین مخالفت های مسئولین وزارت کار را با " شورا های کارگری " و با " سندیکا "

گرانی روز افزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند. زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری و قاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

آقای قرائتی دشمن را شاد نکند

محروم کردن مستضعفان جامعه از کمک دهها هزار معلمی که حاضرند فدای کارانه و بی هیچ چشم داشتی به آنها خواندن و نوشتن بیا موزند، ظلم است هم بر مستضعفان هم بر جامعه و هم بر انقلاب اسلامی ایران!

کتاب "آقای قرائتی" - دکتر علی شریعتی

آقای حجت الاسلام قرائتی، سرپرست نهضت سواد آموزی، در سخنان بسیار درستی در باب لزوم استفاده از همه نیروها برای ریشه کنی بیسوادی صحبت کرد و اظهار داشت، که این کار بزرگ تنها از عهده یک دستگاه، یک ارگان و یک سازمان بر نمی آید. او در ادامه سخنانش از کبوتد نیرو صحبت کرد و خواستار همکاری بیخبرانه و صادقانه و بیثارانه همه ایرانیان را دوطلب و مردم دوست شد.

انجا که پای سرنوشت و منافع خلصق بیان آید، حزب توده، ایران صاحب نظر و اراده عمل برای دفاع از مستضعفان است.

نتیجه میگیریم که: پس ما باید دست بدست هم دهیم و این مشکل عظیم و چند هزار ساله را حل کنیم. میگوئیم مبارک است. در کار خیر حاجت بهم استغفار نیست. کمر همت به بندیم و هرچه زودتر شروع به شکستن این طلسم شیطانی کنیم، که سرمد ایران دست کم از آغاز مبارزات ضد امپریالیستی وضد استبدادی خود در صد سال گذشته، پیوسته در آزوی تحقق این خواست بزرگ بوده اند، ولی هرگز به دلیل تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی موفق به حل آن نشده اند.

ولی آقای قرائتی می گوید، "دربور یک نامه از حزب توده (ایران) آمده بود برای دفتر مرکزی نهضت سواد آموزی، که ما هم می خواهیم کمک کنیم". آقای قرائتی در زیر جو توده ستیزی به سخنانش اینگونه ادامه داد، "منی خواهیم، اگر سنگ مرمر مسجد را کفایت دهند، قبول نمی کنیم".

میگویند در مثل مناقشه نیست و ما هم آنرا قبول دار اما بشرط آنکه موجب خلط میحث و اسباب سفسطه نشود. از اینرو تصریح می کنیم، که همانطور کسه بارها در اسناد حزبی آمده است، حزب تود ما ایران نه بنگاه مصالح ساختمانی است و نه دفتر طسراحی و معماری ساختمان! و نه مبارزه با بیسوادی ارتباطی با مذهب و سنگ مرمر مسجد دارد.

حزب توده ایران، نه تنها یک حزب سیاسی است، بلکه با سابقه ترین، با تجربه ترین و رزم آزموده ترین حزب ضد امپریالیستی و خلقی تاریخ میهن ماست. و هیچ گونه اصرار مثبت و منفی برای انتخاب این یا آن مصالح ساختمانی، برای هیچ مسجد، اما مزاده، تکیه یا حسینیه ای ندارد. ولی آنجا که پای سرنوشت و منافع خلق بیان آید، حزب توده ایران صاحب نظر و اراده عمل برای دفاع از منافع مستضعفان است.

و چون موضوع بیسوادی و مبارزه با آن از آن موضوعاتی است که با سرنوشت خلق و نبرد تاریخی مردم و سعادت اجتماعی آنها ارتباط عمیق پیدای کند، حزب توده ایران نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. بنابراین ناچاریم برخی از جوانب سخنان آقای

قرائتی را بشکافیم و ناد رستی های آنرا نشان دهیم؛ شهرت دارد که آقای قرائتی با منطق آشنا هستند و همین حسن شهرت سبب شد، که ما از خواندن سخنان آقای قرائتی و طرز برداشت و تلقی ایشان از مسائل اجتماعی و تاریخی دچار حیرت شویم! زیرا لب کلام ایشان آنست که ساختن و آبادانی جمهوری اسلامی ایران فقط باید در انحصار مسلمانان باشد (مثل آقای قطب زاده و شرکا؟) و لابد اگر خیلی وسعت مشرب و سعه صدر نشان دهند، بقیه اهل کتاب، یعنی یهودیان، مسیحیان و احياناً زرتشتیان را هم در این کار مجاز خواهند شمرد!

حال ببینیم اگر توصیه ایشان را بکار ببندیم نتیجه چه خواهد شد؟ نخست باید زندگی انفرادی و اجتماعی مردم را از تمام اندیشه ها و حاصل اندیشه های مشرکین پاک سازیم.

اگر از مسائل روزمره زندگی که حاصل کار و اندیشه مشرکین است، شروع کنیم، باید، مثلاً، تمام پولیهای زاپنی را که میلیونها ایرانی مسلمان از آن برای پخت و پز استفاده می کنند بدور ببریم! و بدنیله آن از کار آسبیزخانه گرفته تا چرخ خیاطی و اتو- میلههای سواری و یاری زاپنی همه را بدیافت کنیم! بعد به سراغ تمام دستگاههای سمعی و بصری که در ساختن، توسعه و ترویج ایدئولوژی اسلامی و مبارزات خلقی و ضد امپریالیستی نقش مهمی داشته و دارند، برویم و تمام ضبط صوتها و دوربین های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را که ناقل صدا و تصویر خود آقای قرائتی و بقیه رجال مذهبی بر روی صفحه تلویزیون هستند و در عین حال یکی از وسائل موثر مبارزه با بیسوادی بشمار میروند، یا از گرد و نه خارج کنیم و جایشان را با وسائلی کسه حاصل اندیشه و عمل مسلمانان است پر کنیم و یسا بنوعی بر سرشان آب تظہیر ببریم! و هم چنین راهی برای کسر دادن دستگاههای گیرنده رادیو و تلویزیونی زاپنی بیابیم. و کارخانه پتروشیمی جتو را هم که بدست زاپنی ها ناتمام مانده، احياناً با استفاده از آب خلیج فارس آب بکشیم! تا پاک شود و اگر هم تظہیر تا پذیر هستند برای سازندگان نشان پس بفرستیم!

میدانید چسرا؟ چون این زاپنیها اکثر قریب به اتفاقشان آفتاب پرست، یعنی مشرک هستند. زاپنی ها امپراطورشان را می پرستند و او را مظهر نور و فرزند خورشید و خورشید را خدای جهان میدانند! یعنی کافر هستند. ولی تعجب می کنیم که نه آقای قرائتی و نه همفکران هیچ اشاره ای به قطع این نوع پیده بستانها نمی کنند. اینکه هیچ، عدما می هستند که پا را از این هم فراتر می نهند و مثل آهن بدنبال آهن رسا در پی زاپنیها میدوند و عجز و الحاح می کنند و لاید سوگند می دهند که شما را به حضرت آفتاب قسم! بیایید و این کارخانه پتروشیمی ما را تمام

کنید! برای چه؟ برای ساختن و عمران و آبادی جمهوری اسلامی بدست "کفار"؟ مگر همچون چیزی ممکن است؟! مگر

البته به تبعیت از نظر آقای قرائتی باید نظیر این کار را در مورد دیگر وسائل و محصولات خارجی که زاپنی هستند، ولی ساخته دست مسلمین هم نیستند انجام دهیم. ممکن است آقای قرائتی و همفکرانشان با این تصمیم مخالفت ورزند و بگویند که این فرض ما درست نیست. زیرا سازندگان این وسائل، گرچه مسلمان نیستند، ولی "اهل کتاب" هستند و چون اهل کتاب هستند آقای قرائتی و همفکرانشان با این گروه احساس نزدیکی بیشتری می کنند تا به "کفار" که "اهل کتاب" نیستند.

حال بگذریم از آنکه معلم نیست ایشان طبق کدام آمار یا بر اساس کدام اقرار با این نتیجه میرسند، که کارگران، مهندسان و کارفرمایان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی همه اهل دین و ایمان هستند و از آنها می توان به شهادت آمار بازرگانی خارجی برای آبادانی و عمران و رفیع نیازمند یهای جمهوری اسلامی ایران کمک گرفت. ولی بر اساس همین ادعای ایشان آیا باید فرض کنیم که آقای ریگان که هم مسیحی است و هم دستور میدهد که در مدارس دعا خوانده شود! و هم خانم تاجر که به کلیسا میرود و هم بقیه همقطاران غربی آنها که یک پا در کلیسا و یک پا در خلوتگاههای کفرآمیز دارند،

و چون موضوع بیسوادی و مبارزه با آن از آن موضوعاتی است که با سرنوشت خلق و نبرد تاریخی مردم و سعادت اجتماعی آنها ارتباط عمیق پیدا می کند، حزب توده ایران نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد.

همه به جمهوری اسلامی ایران و انقلاب آن نزدیکتر هستند تا مثلاً فیدل کاسترو، که یک عمر است با امپریالیسم و با شیطان بزرگ در جنگ است و احياناً به کلیسا هم نمیرود و شاید اصلاً دعا هم نخواند؟ و آنطور که آقای قرائتی فکری می کنند حتی "کافر" هم باشد؟

ما می پرسیم، آیا آقای قرائتی خود را به ریگان و تاجر "اهل کتاب" نزدیکتر میدانند یا به کاستروی ضد امپریالیست و شیطان ستیز؟ و باز می پرسیم، آیا تود ما یها که برای دفاع از موجود جمهوری اسلامی ایران و انقلاب آن جان می بازند به آقای قرائتی نزدیکترند یا مثلاً قطب زاده و شرکا؟ که مثلاً نماز هم می خوانند و روزه هم میگیرند و کمر به قتل امام و براندازی جمهوری اسلامی ایران هم می بندند؟

آقای قرائتی دشمن را شاد نکند

بقیه از صفحه ۸

می برسیم، آیا آقای قرائتی ترجیح می دهند برای ساختن مسجد از رنگان و تاجر سنگ مرمر بگیرند، ولی برای محالنه فلان بیمار و فلان معدوم جنگی از پزشک تودهای و یا یک کشور سوسیالیستی، که بزم ایشان "کافر" هستند، دارو بگیرند؟ وقتی آدم سخنان آقای قرائتی را می خواند باید باین نتیجه برسد، که ایشان یا بی اطلاع هستند، یا نمیتوانند قضایا را از هم تمیز دهند و تفکیک کنند، یا می فهمند و خود را به نادانی میزنند. ما چون نمی خواهیم خود و خوانندگان خود را قویتر دهم، باید صاف و پوست کنده بگویم که خیر آقای قرائتی بی اطلاع نیست، قضایا را هم خیلی خوب می تواند از هم تمیز دهد و از یکدیگر تفکیک کند. بهتر حال ایشان منطبق خوانده هستند و شرط اول برای دزدک منطق تمیز دادن قضایا از یکدیگر و تفکیک آنها از هم است. پس باقی می ماند آن شق سوم - یعنی تجاهل و خود به ندانی زدن، که در اصطلاح بان میگویند "تجاهل الجرف". ولی در عرصه تاریخ آنجا که پای منافع خلفایا میماند، اگر خاموش بنشینیم گناه است، گناه بزرگ است. معصیت است، معصیت کبیره است. نه باید خاوش ماند و نه خود را به کوچکی علمی چاپ زد!

آیا آقای قرائتی این حدیث را نشنیده اند که: "اطلب العلم ولو بالسنین"، یعنی جویا و تشنه علم باشید، حتی اگر مجبور شدید برای کسب آن به دیاری دور دست چون چین بروید. ولی توصیه نکردند که اگر بچین رفتید در جستجوی معلم مسلمان باشید!! ولی تاکید شده است، که برای آموختن علم اگر ضرورت ایجاب کرد، حتی به چین هم بروید. یعنی به کجینا؟ یعنی به سرزمین کافر، چون اکثر مردمان آن سرزمین یا بودائیسی هستند، یا پیرو کنفوسیوس؟

از همه اینها که بگذریم، آیا آقای قرائتی نمیدانند که مبارزه با بیسوادی یک امر مذهبی نیست، بلکه یک موضوع اجتماعی - تاریخی است؟ آیا نمیدانند که این مسئله تنها گریبانگیر ایران و دیگر کشورهای اسلامی نیست؟ و آیا نمیدانند که بسیاری از کشورهای غیر اسلامی، از جمله کوبا، مدتها پیش این مبارزه را شروع کرده و با موفقیت هم بی پایان رسانده اند؟ بدون آنکه مثلا مسلمانان یا "کفار" و یا هر گروه اجتماعی، سیاسی، مذهبی دیگر را که داوطلبانه خواستار شرکت درین نبرد خلقی ضد امپریالیستی و فئودارتری باشند، از شرکت درین نبرد محروم کرده باشد؟

و باز آیا آقای قرائتی نمیدانند که حزب توده ایران یک حزب سیاسی است و نه یک سازمان مذهبی؟ و شرط عضویت در آن هم داشتن ویا نداشتن مذهب و کفر و ایمان مذهبی نیست؟ و نمیدانند که حزب توده ایران در سالهای گذشته که رهبری نهضت سواد آموزی با علامه دهخدا بود، نقش سازنده و فعالی در این مبارزه ایفا کرد، و لسی متاسفانه نهضت در آن زمان بحلت وجود رژیم شاه شکست خورد و کار مبارزه با بیسوادی به سرانجام مطلوب نرسید؟

ما تصور نمی کنیم، که آقای قرائتی این واقعیات را ندانند، ولی متاسفانه جوحاکم بر محیط سیاسی کشور

مغرضانه و ناآگاهانه

ما با این سخنان آقای هاشمی، وزیر صنایع در مصاحبه با روزنامه اطلاعات دهم مرداد ۶۱، که در ضمیمه اقتصادی آن چاپ شده است، کاملا موافقم که "اظهار نظرها و انتقاداتی" که "پارهای از محافل (و) بعضی از افراد ۰۰۰ راجع به مسئله ملی کردن ها ۰۰۰" می کنند، از سوی ایشان "یا مغرضانه و یا ناآگاهانه" ارزیابی میشود. در واقع باید گفت که این "اظهار نظرها و انتقادات" هم مغرضانه و هم ناآگاهانه اند.

مثلا نمی توان مطالب آقای توکلی را در اینباره مبنی بر لزوم فروختن کارخانه های ملی شده به سرمایه دارانی که میخواهند "سرمایه خود را از توزیع به تولید منتقل کنند" از روی "ناآگاهی" ایشان دانست. میدانیم که آقای توکلی، در عین حال که با صراحت با "میل به زیاده خواهی" کارگران گفت می کنند، معتقد هستند که سرمایه در ایران حد ندارد البته چنین شخصی با این طرز تفکر وقتی از "فروختن" کارخانه ها به کارگران و سرمایه داران صحبت می کند، کاملا آگاهانه و "مغرضانه" صحبت می کند، زیرا خوب می داند، که کارگران کارخانه ها قدرت خریدن کارخانه را ندارند و لذا باقی می ماند همان "سرمایه دارانی که می خواهند سرمایه خود را از توزیع به تولید منتقل کنند، و آنها همان "توزیع" های اقتصادی" اند و هدفشان تحکیم "تئوریسم لیبرالی" و یا "تئوریسم اقتصادی" است. پس می بینیم که به آقای توکلی تهمت "ناآگاهانه" را نمی توان زد، و قتیکه ایشان با "فرض" در حفظ مناسبات سرمایه داری، که همان "اسلام توکلی" است، میگویند.

توکلی آدم رک و راستی است و حرفش را صاف و پوست کنده میزند، مثلا میگوید "من با تشکیل سندیکای کارگری مخالفم، اگر هم قانون اساسی این حق را به کارگران داده ببخودی داده ام من نمیدهم" ("سندیکای یافته سوزنی ۰۰۰ غیر قانونی اعلام شد - جرایم")، یا اینکه مثلا رک و راست میگوید "من با افزایش حقوق و مزایای کارگران مخالفم" ("تعیین حقوق و مزایای کارگران - جرایم") البته حق با شماست، به شما چه که گوشت گران است و کرایه خانه سر به جهنم زده، به شما چه که کارگران عیال دارند و دخلشان کفاف خرجشان را نمیدهد، چشمشان چهارتا شود زیاده روی نکنند تا نان خورزیادی پیدا کنند! ازین گذشته شما باید بفکر دهقانان هم باشید، اگر شما ترانکتورهای "جان دیر" آمریکایی را که از رده هم خارج شده از ترکیه (تائید روی ترکیه است نه آمریکا) برای دهقانان نخرید، چه کسی به فکر آنها است؟

بهر حال ماکه معتقدیم عده زیادی از شما راضی هم هستند و هر شب برایتان دعای خیر می کنند. اصل هم آنست که برای آدم دعا کنند، حالا به زبان پاکستانی! باشد یا ترکی، آن دیگر اهمیت ندارد.

البته فکر کنید که ما خیال میکنیم درین دعا کنندگان به شما اصلا فارسی زبان پیدانی شود. دعا کننده که حتما نباید کارگر و دهقان باشد، بقیه در صفحه ۵

آلوده به گرایشهای توده ستیزی است، آلوده به آن چیزی است که امپریالیسم و ارتجاع تشنه هستند از وجودش حظ میبرند، از شادی قند در دلشان نمی شود و برای آن کف میزنند و قیبه می کشند و آقای قرائتی مرعوب این جواست.

ولی ای مسلمانان انقلابی، مبارز و صادق پس آن شهامت حسینی، که باید سرمشق هر مسلمان شیعه باشد کجاست؟ چرا تسلیم جویهای امپریالیسم پسند می شوید و طایفه آن بیا نمی خیزید؟

محروم کردن مستضعفان جامعه از کمک دهها هزار معلمی که حاضرند فداکارانه و بی هیچ چشم داشتی بآنها خواندن و نوشتن بیاموزند، ظلم است. ظلمی چند جانبه. هم بر انقلاب اسلامی ایران، و چه بدانید و چه ندانید، چه بخواید و چه نخواهید خدمت است به امپریالیسم و ارتجاع، که اکنون قریب صد سال است که مانع انجام این آرزوی مردم ستم کشیده ایران شده اند.

آقای قرائتی مگر شما نمی دانید که از این قریب ۴۰ میلیون نفر مردم ایران، در حدود ۷۰ درصد نا بپسوادند، یعنی رقمی در حدود ۲۸ میلیون نفر، و تازه در کیفیت و میزان سواد بقیه هم حرف است. چون میزان و ملاکی که برای تشخیص باسواد از بی سواد در نظر گرفته اند، آنست که فرد بتواند نام خود را بنویسد. یعنی اگر آدمی فقط بتواند بنویسد حسن یا علی، ولی قادر به خواندن حتی یک سطر از روزنامه های هم نباشد، جزو پاسوادران میهن ما محسوب شود!

با این نوع حساب سی درصد از افراد میهن مناس سواد دارند! یعنی شاید چند میلیون نفر از خود اینها هم نیاز بیاد گرفتن خواندن و نوشتن دارند. از میان آن تعداد باسواد واقعی که باقی میمانند اکثریت قابل ملاحظه ای در روند تولید و کار اجتناب سهم هستند و اغلب چنان بار سنگینی از وظائف بردوش دارند، که دیگر وقت و نیروی کافی برای پیوستن به نهضت سواد آموزی ندارند و اگر هم بخواهند بیبوندند، نمی توانند نقشی جدی ایفا کنند. پس از گاستن تمام این افراد از تعداد با سوادان واقعی می بینیم که تعداد قابلی باقی میمانند که باید وظیفه بی نهایت جدی و بزرگ را انجام دهند، یعنی در کوه و دشت و ده و شهر و کارخانه به تعدادی حدود سی میلیون نفر خواندن و نوشتن بیاموزند.

آیا این مشکل اجتماعی بعد کافی بزرگ و امکانات خلق برای رفع آن فوق العاده محدود نیست؟ در چنین حالتی شما چگونه می توانید گروه قابل ملاحظه ای از این افراد باسواد، حاضر شرایط، فداکار و آماده بخدمت را تحت عنوان آنچنانی، یا توسل به بهانه هائی از زبان و دشمن شادکن ارتجاع در یک امر بزرگ مردمی و تاریخی و اگر از دیدگاه مذهبی بنگریم، امری مقدس و الهی محروم سازید؟ در هرصافی که حتی وجود یک نفر هم کار ساز و ضمیمت است، چرا اینطور بی پروا ریخت و پاش می کنید؟ چرا در امکانات محدود خلق اینگونه اسراف و تبذیر می کنید؟

آقای قرائتی، آیا وجدان مذهبی، اجتماعی و سیاسی شما تاب تحمل این بار سنگین و وجدان شکن را دارد؟

مطبوعات باید در دست انسانهای متعهد و آگاه باشد

برای بیان نظریات حزب ما باقی ن گذاشته اند، باران تهمت و افتراهای است که ناچوانمردانه برسرمایه میارند اما واقعیات زندگی سرسخت از آنند، که بتوان آنها را با لحن پراکنی و تهمت برای همیشه پوشاند و از مردم مخفی داشت.

دوستی که در زیر می خوانید، اسناد درستی این مدعا است و یکبار دیگر پایداری، صداقت و روشنی سیاست تودهای ما را نشان می دهد و مشت محکمی است بر دهان آنها که، مانند آقای جلال الدین فارسی، با برخورداری از فقدان نشریات حزب ما فاجعه ۲۸ مرداد ۲۲ را اسامی هم وسیله ای برای پوشاندن علت اصلی شکست جنبش سالها

۲۲-۲۹، یعنی نفاق و پراکندگی نیروهای ضد امپریالیست، مورد سوء استفاده قرار می دهند. در این اسناد پشتیبانی حزب توده ایران از حکومت مصدق، که به دستور آن تودهای ما را در همان روزهای کودتا هم به زندان می انداختند و شرکت تودهای ما در نبرد حماسه انگیز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نشان می دهد و پاسخ دندان شکنی به آن قشریست و حجتیه های است که سد "ایدئولوژی" بر سر راه همکاری بین نیروهای صادق مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، می تراشند.

علیل شکست ۲۸ مرداد

- ۱- از زبان دکتر آیت، که در روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ چاپ شده است:
- ۲- انحلال مجلس از طرف دکتر مصدق،
- ۳- عدم تحقیق و مجازات مسببین ۳۰ تیر،
- ۴- عدم توجه به نامه تاریخی آیت الله کاشانی درباره کودتای زاهدی و پیشنهاد همکاری.

مصاحبه آیت الله کاشانی یا مخیرین چراغ در روز ۲۹ تیر ۱۳۳۱ (به نقل از صفحه ۲۹۹ کتاب دکتر آیت درباره علل شکست ۲۸ مرداد).

سوال: نظر حضرت آیت الله نسبت به دعوت حزب توده (ایران) از کلیه دستجات و طبقات برای مبارزه با استعمار چیست؟ آیا حضرت آیت الله موافق هستند، که دعوت آنها پذیرفته شود؟

پاسخ: آیت الله کاشانی میگوید: امروز روزی است که ملت، مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و همدستان باشند و در مبارزه با اجنبی فداکاری کنند، منتها من یک مطلب را در نظر دارم. ما باید همه یگرنگ باشیم. بهترین وسیله اتحاد و اتفاق راستین یک مقصد است و وقتی مقصد یکی باشد همه باید با هم متحد و متفق باشند. چون امروز ملت ایران به تمام افراد زن و مرد و تمام احزابش در این مقصد مقدس ما که مبارزه با استعمار باشد، هم مقصد هستند و هر جمعیتی که در این باره اقدام کند ما با صمیم قلب می پذیریم. من از کلیه جمعیت های مبارز و مردم خواهش مندم همه باکمال صمیمیت و اتفاق و برادری در این راه قدم بردارند و مبارزه کنند.

نگاهی به مطبوعات شاهد خوبی برای این مدعا است. مطبوعات ما، با وجود کوشش های مثبتی را که میتوان برشمرد، بطور کلی در اجرای آن نقشی که آقای رئیس جمهور به آن اشاره می کنند، موفقیت چندانی نداشته اند، بلکه حتی کسانی پیدا شده اند که مطبوعات مجاز، از جمله روزنامه جمهوری اسلامی را که صاحب امتیازش شخص رئیس جمهور است به وسیله ای برای دروغ پراکنی و افترا و تهمت زدن به هواداران سوسیالیسم علمی، که صادقانه از جمهوری اسلامی ایران دفاع می کنند و پشتیبان خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی هستند، کرده اند.

هفته ها و ماه های اخیر روزی نبود ما ست و روزنامه ای نبوده است، که علیه حزب توده ایران اتهامی و یا دقت بگویم افتراهای از نوع ساواکی یا لیبرالی یا چپ نمای ضد انقلابی وارد نکرده باشد.

در حالیکه زبان ما را بسته و کلوپ های ما را بطور غیر قانونی به تعطیل کشانیده اند، روزنامه ارگان ما را با بهانه های بی پایه و غیر قانونی توقیف کرده اند و هیچ نوع تشریحی، ام از روزنامه، هفته نامه و مجله

آقای سید علی خامنای، رئیس جمهور در سمینار خبرنگاران شهرستانهای روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون نقش خبرنگاران و مطبوعات و دیگر رسانهای گروهی در آگاه ساختن مردم سخنانی ایراد کرد. آقای خامنای با اشاره به نقش ارشادی مطبوعات در جوامع گفت: "یکی از عوامل آگاهی دهنده به مردم مطبوعات است و مطبوعات بایستی با این وظیفه و هدف در جوامع ایجاد شوند."

"مطبوعات مثل شمشیری برنده هستند که به دست انسانهای غیر مسئول و غیر متعهد بیافتد، زبان های بسیاری خواهد داشت و اگر در دست انسانهای متعهد و مسئول و آگاه و هوشمند باشد، بهترین و سازنده ترین نقش را خواهد داشت و ما بایستی یک چنین مسئولیت عظیمی را انجام دهیم" (مطبوعات)

متأسفانه باید گفت عناصر نفوذی و کشمیری های مطبوعاتی و ساواکی و جناح آمریکایی انجمن حجتیه بکک قشربون و با ارتباط مسلمانان صادق پیرو خط امام نقش برنده های را در کاربرد "شمشیر برنده مطبوعات" و رسانه های گروهی جمهوری اسلامی ایران ایفا می کنند.

خروج ارز و زیورآلات

بقیه از صفحه ۱

خود را برای پیشبرد اهداف انقلاب هدیه می کنند، خروج زیورآلات جداً با منافع زحمتکشان و مصالح انقلاب منافات دارد و باید از آن جلوگیری کرد.

در مورد این "تصویب نامه حیرت انگیز" رفیق کیانژ دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در پرسش و پاسخ ۲۷ مرداد ۶۱ خود می گوید: "حیرت - انگیز... چون من واقعا کلمه دیگری نمی توانم پیدا کنم برایش". وی اضافه می کند، که با "لغو آن (تصویب نامه) موضوع منتفی نمی شود. این حیرت انگیز است، دولتی که مرتباً در مورد دفاع از منافع مستضعفین جامعه صحبت می کند بیاید در عرض دو هفته دو تا تصویب نامه بگذراند، که یکی از آنها عبارت است از آزاد گذاردن نه فقط مسافرت افراد پولدار با ارز دولتی به خارج از کشور که میتوانند مخارج چند هزار تومانی یک دانشجوی را در خارج از کشور به پردازند، بلکه "اجازه دادن به آنها که هر کدام از آنها ۱۰۰ هزار تومان چواهر آلات یا خود ببرند و اگر بزرگتر باشند دفعه دیگر اجازه خروج بهشان نمی دهیم" و اضافه می کند "واقعا که چه مجازات عظیمی! برای آنها قائل شده اند". و ادامه می دهد، "من خیال می کنم همین پس گرفتن عجولانه این تصویب نامه خودش به اندازه کافی معنی دار است، که به بینید چسبه اقتضای بوده... و ظاهراً وقتی پس گرفتند، که افراد متعهد در فرودگاه با خجالت و عصبانیت، با عشم از اجرای این تصویب نامه و دستور دولت سر باز زدند".

طبق اظهارات معاون وزیر خارجه در سال گذشته ۲۰۰ هزار نفر به خارج سفر کرده اند، بدنیسال تصویب نامه در مورد مسافرت خانواده دانشجویان

یک ۱۰۰ هزار نفر دیگر هم اجازه خروج از کشور را دریافت می کنند، که همه "پاپا و ماما، دادش کوچولو و همشیره" همان فرزندان خانواده های ثروتمندان. یعنی حدود ۲۰۰ هزار نفر در سال برای هر کدام ۱۰۰۰ دلار ارز می شود ۳۰۰ میلیون دلار، وقتی که دولت ایران با مشکلات فروش نفت و نتایج محاصره اقتصادی و بمباران منابع نفتی ایران روبرو است!

طبق تصویب نامه "حالا از این بدتر ۱۰۰ هزار تومان حواهر برای هر مسافر... یعنی ۳۰ ملارد تومان طلا میتواند در سال به خارج برود" در حالیکه "امروز آقای نخست وزیر در صحبت خود شان گفتند، که ما چهل میلیارد تومان برای مخارج جنگی اختصاص دادیم، که دو سوم آن ارز است، یعنی ۳۰ میلیارد تومان ارز برای تمام مخارج جنگی... بحیثیت دیگر معادل تمام مخارج ارزی جنگ به مردم ما تحملاً شده است، اما اجازه دولت، این ثروتمندان درجه اول، که خون مردم ایران را مکیده اند، میتوانند بصورت زیورآلات طلا از کشور خارج کنند.

وی ادامه می دهد: "ما هر چه فکر کردیم، یک نتیجه نتوانستیم بگیریم، که بتوان گفت این تصویب نامه در جهت منافع محرومان و مستضعفین جامعه باشد، بلکه به نفع نهائی است که درآمد سالانه آنها از ده میلیون تومان بیشتر است."

رفیق کیانوری ادامه می دهد: "بنظر ما، این تحویب نامه نشان دهنده یک موضعگیری است، یک شناخت است، یک برداشت اجتماعی - اقتصادی - سیاسی است. تنها با لغو این تصویب نامه مسئله برطرف نمی شود. دولت باید جواب دهد، که چرا این تصویب نامه را گذرانده است؟ ما خیال می کنیم که بقیه در صفحه ۱۲

آتش بیار معرکه

"موشکافانه ثابت کند" که گویا اتحاد شوروی به عراق در طول جنگ علیه ایران "الطاف" تسلیحاتی سخاوتمندانه داشته است.

جدول زیر نشان می دهد که از منابع خبری "امپریالیزم خبری" برای این "اثبات" ۱۸ بار از منابع "موتی و مطلع" که بخشی از آن حتی بدین

شماره	منبع اول	منبع دوم	منبع سوم
۱	راديو و اتصالات (اول جنبه)	اطلاعات ۰۹/۷/۶۲	
۲	پايز عالی	۰۹/۷/۶۱	بنظر از خبرگزاری فارس
۳	په من قبل اخبار و	۰۹/۷/۶۱	خبرگزاری فارس از تهران به
۴	منابع مطلع (دو منبع)	۰۹/۷/۶۱	وزارت امور خارجه، سازمان
۵	خبرگزاری فرانسه	۰۹/۷/۶۲	میزان
۶	روزنامه انگلیس در دولت	۰۹/۷/۶۱	تلفونیت انگلستان
۷	مجله علمی و ادبی	۰۹/۷/۶۱	در واکنش به
۸	خبرگزاری آلمان از	۰۹/۷/۶۱	خبرگزاری آلمان
۹	خبرگزاری فرانسه	۰۹/۷/۶۲	میزان
۱۰	مجله علمی و ادبی	۰۹/۷/۶۱	تلفونیت انگلستان
۱۱	روزنامه نیس اسپانیا	۰۹/۷/۶۱	میزان
۱۲	روزنامه نیس اسپانیا	۰۹/۷/۶۱	میزان

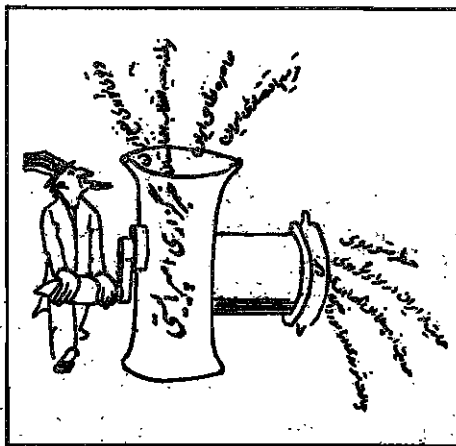
ذکر تاریخ است ۴ بار و از منابع "غیر معلوم" تلگرافی (مثل اینکه از ترکیه و ایتالیا آن کشمیری ها قادر به تلگراف زدن نیستند!) ۳ بار استفا شده و روزنامه میزان (لیبرال) جاده صاف کن معرفی نصیب گذاشته نشده است، تا "اثبات" کند که گویا اتحاد شوروی به عراق از آغاز جنگ تجاوزی عراق علیه ایران کمک تسلیحاتی کرده است.

نمونه های جالبی میتوان ذکر کرد تا عیار ایسمن "اثبات" که "یک هدف ماجراجویانه را دنبال می کند"، یعنی اجرای فرمان برزیلنسکی و بحرانی کردن رابطه ایران و اتحاد شوروی، تعیین شود، ولی یحلت محدودیت صفحات ما به دو نمونه قناعت می کنیم:

۱- همانطور که دیدیم، مقاله "امپریالیزم خبری" یکی از شیوه های امپریالیزم خبری را چنین توضیح میدهد که "با تاخیر و تقدم "زمان" چه "حد و خیر" چه "زمان" مخابره خبر" طوری (خبر) مورد دستبرد امپریالیزم خبری واقع می شود. که الزاماً "یک هدف ماجراجویانه را دنبال میکند". ظاهر نویسنده مقاله "گزارش از کنگهای همسه جانبه ... این درس را خوب آموخته است و لذا با وجدانی راحت مثلاً در سیزدهمین "خبر" خود می نویسد "در تاریخ ۱۸/۹/۶۱، خبرگزاری پارس از قول روزنامه کویتی السیاسه گزارشی می دهد، یعنی یک تاریخ ۱۸/۹/۶۱ را که الزاماً "یک هدف ماجراجویانه را دنبال می کند" و برای اثبات نظر خود است، ذکر می کند. اما این تاریخ نه مربوط به "حد و تاخیر"، بلکه مربوط است به تاریخ نقل قول خبر توسط خبرگزاری پارس از روزنامه کویتی (توسط کشمیری های شناخته شده)؟ تاریخ نوشته روزنامه کویتی نامعلوم می ماند، خوب ممکن است گفته شود، که این روزنامه "خبر" را مثلاً در تاریخ ۱۸/۹/۶۱ چاپ کرده است! اما راستی این کافی است؟ یا همان می نویسند "امپریالیزم خبری" در صفحه ۲

نویسندگان این نشریه هم می توانند از آن بیاموزند. واقعا چطور ممکن است، که در صفحات ۲۴، ۲۵ و ۱۰۵ این نشریه یک چنین تحلیل درست و دقیقی از "امپریالیزم خبری"، که "برعینای استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی" حرکت می کند، درج شود و در صفحات ۸۸ تا ۹۱ و ۱۰۸ همین شماره، در مقاله دیگری تحت عنوان "گزارش از کمک های همه جانبه امپریالیسم جهانی به حاکمان عراق" همین "اخباری" که برعینای "استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و سرمایه داری" و بدستور برزیلنسکی تنظیم شده و قطب زاده ها در رادیو و تلویزیون و در دیگر رسانه های گروهی پخش کردند و نوشتند، تکرار شود؟

چه دست هائی چنین اخباری را که بارها و بارها دروغ بودن آنها شخصیت های برجستهای مانند حجت الاسلام رفسنجانی، مثلا پس از مسافرت به الجزیره سوریه (و دوشنبه ۱۴ مهرماه ۵۹: "اینطور نیست که منافع آمریکا و شوروی یکی شده است"، کیهان ۷ آدی ۶۰: "البته شورویها برای ما مزاحمت ایجاد نمی کنند ...") و شهید رجایی، نخست وزیر ("طی بیانات خود متذکر شدند، که در حال حاضر اتحاد شوروی عراق را از کمک نظامی خود برخوردار نمی سازد" رادیو مسکو ۱۳ آذر ۵۹) و دیگران اعلام کرده اند و مؤثر تأثیر روسای کشورهای جبهه پایداری نیز است، دوباره در "نامه انقلاب اسلامی" چاپ می زنند و چه منظور اینکار را می کنند؟ آیا دستور برزیلنسکی، که قطب زاده به "والا ترین" و "بهترین" مجری آن تبدیل شده بود، هنوز در دستور روز قرار دارد؟



نویسنده مقاله "گزارشی از کنگهای ... در ۲۷ شهری که رقم زده است، حتی یکبار، بلکه درست می خوانند، حتی یکبار از "امپریالیسم آمریکا" نامی نبرده است. و درست همانند مائوئیست های کنگه راسپوتین که در ریح های سالهای ۱۰ صیجی با این جمله که "خوب توضیح آمریکا که روشن است، حالا باید به سراغ سوسیال امپریالیسم شوروی رفت، می نویسند. در محبت حاضر سخن از شورویست" و آنوقت با ازنه ۱۴ نمونه "خبر" میخوانند خیلی

در نشریه "نامه انقلاب اسلامی" مورخ ۱۰ تیرماه ۱۳۶۱ در جوار عکس ها و رپورتاژ غرور انگیز درباره دلاوری مدافع جمهوری اسلامی، که این شماره ویژه نامهای براین نبرد است، در مقاله دیگر توجه را جلب می کند.

اول مقاله جالبی تحت عنوان "شگرد های امپریالیسم خبری" که شیوه عملکرد "امپریالیسم خبری" را در دستکاری کردن اخبار بمنظور تحمیق و خاک در چشم مردم ریختن، توضیح می دهد. در صفحه ۱۴ نشریه فوق الذکر در این مورد می خواند "وقتی از رسانه های گروهی غرب" صحبت می کنند، در واقع منظوران خبرگزارها، مطبوعات و دورهای و رادیو تلویزیون هائی که در حیطه سلطه دولتها، شرکت های چند ملتی و موسسات تبلیغاتی قرار دارند، می باشد، که اغلب قریب با نفاق آنها در جنگال صهیونیسم بین المللی اسیر شده اند و بر مبنای "استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و سرمایه داری" حرکت می کنند.

در ادامه مطلب توضیح داده می شود، که ایسمن "گارتل های خبری" سعی می کنند "صنعت" خبر سازی" را هم "در سطح جهان انحصاری" کنند و "علیه انقلاب های اصیل، جنبش های ضد استبدادی و ضد استکباری، علیه منافع جهان سوم و مستضعفان و علیه مصالح بشریت، همیشه به جعل دروغ، افترا و تهمت دست می زنند و در ایجاد وسیعی بکمک وسائل گوناگونی که در اختیار دارد، این معضلات را به خورد افکار عامه جهان میدهند" مقاله اینطور ادامه می دهد، که برای "تشخیص دروغ از راست، حقیقت از غیر حقیقت، صواب از خطا، در انبوه گزارشها و اخبار مجعول رسانه های گروهی امپریالیستی، که کار بست دقیق و ظریف" شناخت به "عناصر هفتگانه خبر" لازم است، که در آنها "جعل خبر و گزارش" توسط امپریالیسم خبری "مجعول و وارانه" انجام می شود و آنها "مجعول و وارانه" ارائه می شود.

سهین مقاله این "عناصر هفتگانه خبر" را توضیح می دهد، که عبارتند از: ۱- "متمم کردن شخصیت های حقیقی و حقوقی" به "اندیشه هائی که واقعیت ندارد"، ۲- دستبرد به "چگونگی تکوین خبر"، ۳- "طلت بروز خبر"، ۴- تاخیر و تقدم در عصر زمان خبر"، ۵- "تغییر در عصر مکان خبر"، ۶- "نحوه بیان ماهیت خبر"، که میدان وسیع جعل و دروغ و دستبرد امپریالیسم خبری است. و بالاخره ۷- "جعل منبع خبر، که یکی از فاسد ترین و رسواترین و در زمین حال معمولترین کارهای دروغ برکنی امپریالیسم خبری است". نتیجه میگیرد، که "چگونگی تکوین خبر، بر وضقی اهداف این رسانه ها بیشترانه تغییر داده می شوند و حقایق یا بکلی وارونه میشوند و یا مورد دستبرد تبلیغاتی رهبری شده بر روی اغسرافش درونی آنها، بیان می شوند". اینها همه درس های آموزنده ای است، نه فقط برای خوانندگان "نامه انقلاب اسلامی"، بلکه بیشتر

Handwritten notes in the right margin, including the name 'مختارین' and other illegible text.



دومین فضاوردن جهان

پنج فضاورد شوروی، که خانم سیلانا ساویسکا یکی از آنهاست در آزمایشگاه مداری سایوز به آزمایشاتی که هنگام پرواز فضاوردان شوروی و فرانسه در اواخر ژوئن آغاز شد، ادامه میدهند. فضاوردان توسط دستگاه‌های فنی ساخت فرانسه منابع پرتوافکنی‌های شدید مرکز کیهانشان را مورد پژوهش قرار داده و اطلاعاتی درباره تأثیر حالت بی وزنی در حواس پنج گانه جمع‌آوری میکنند. طبق آزمایشات انجام شده معلوم شد که در حالت بی وزنی حس بینایی تقویت میشود. خانم ساویسکا با همزمان با انجام کارهای پژوهشی با موفقیت وظایف کدبانو را هم انجام می‌دهد. اکنون سه فضاورد شوروی که به دو سرنشین سایوز اضافه شده بودند، سالم به زمین بازگشتند. یک سوم آپارتمان‌هایی که در جهان ساخته میشود در کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی بنامی گردد. در دوره پنج ساله جاری در اتحاد شوروی

نگاهی به جنایات آمریکا در السالوادور

کمیت امداد کلیسای کاتولیک السالوادور خیر داد: طی ۶ ماه گذشته ۳ هزار غیر نظامی توسط مزدوران رژیم آمریکائی السالوادور و شبه نظامیان وابسته به این رژیم کشته شده و در همین مدت ۲ میلیون و پانصد هزار نفر زندانی سیاسی توسط عوامل رژیم وابسته این کشور دستگیر و ناپدید شده‌اند. از سوی دیگر رئیس کمیسیون حقوق بشر السالوادور در مکزیک اعلام کرد: از زمان بقدرت رسیدن نظامیان در اکتبر ۱۹۷۹ در السالوادور تاکنون ۳۵ هزار و ۸۰۰ غیر نظامی کشته و حدود ۱۰ هزار نفر پس از دستگیری ناپدید شده‌اند. این مقام همچنین اظهار داشت: طی ۳ سال اخیر نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار کمک نظامی و مالی از سوی آمریکا در اختیار رژیم وابسته السالوادور قرار گرفته است.

عمار تجاوز به لبنان

شارون وزیر جنگ اسرائیل که از آمریکا دیدن می‌کند، قصد دارد برنامه‌های عملیات تجاوزکارانند جدید هم در مورد لبنان و هم بیلور کلی در خاور نزدیک را با آمریکا مورد توافق قرار دهد. مند شارون که، را محار برنامه هجوم به لبنان می‌نا، طی سخنرانی در نیویورک برای نمایندگان جامعه یهودیان پیشروانه گفت که هدف از بمباران بیروت رسیدن به دوران جدید صلح در خاور نزدیک است، که آمریکا نیز به همان اندازه در آن ذینفع است.

خلع سلاح

تشریح موضعگیری اتحاد شوروی در مسائل خلیج سلاح از سوی مارشال دیتری اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی در مطبوعات برخی کشورهای غرب به استثناء آمریکا بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است.

روزنامه تایمز لندن ضمن تفسیر پاسخ وزیر دفاع شوروی به سولات خبرگزاری شوروی ناس تأکید می‌کند که اتحاد شوروی با خط مشی دایر بر کوشش برای تعمیق برتری نظامی، که دولت کنونی آمریکا اتخاذ کرد، اصولاً مخالف است. روزنامه‌های راییشه پست و جنرال آنسیگه چاپ آلمان غربی به این امر اشاره می‌کنند، مسکو خواهان گفتگوهای فعال در ژنو است. گرچه نقشه‌های نظامی و سیاسی واقعی دولت ریگان جدا مورد نگرانی است

اتحاد شوروی

دوست مطمئن سوریه

حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه در جریان دیدار با هیئت پارلمانی اتحاد جماهیر شوروی در دمشق گفت: اتحاد شوروی دوست مطمئن بخش سوریه و مردم تمام کشورهای عرب است. حافظ اسد در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان گفت: دورانی که میشد با زور اراده خود را به مردم تحمیل کرد بر همیشه سپری شده است.

در خود لبنان اوضاع همچنان متشنج است. طبق گزارش روزنامه‌های بیروت، اسرائیل نیروهای خود را متمرکز کرده و تجهیزات نظامی اضافی به مناطق شمال و شرق پایتخت لبنان انتقال میدهد. در جنوب کشور اسرائیلی‌ها مواضع خود را تقویت می‌بخشند و به نظر میرسد که آنها برای اشغال طولانی این سرزمین‌ها خودشان را آماده می‌کنند.

آمریکا برای حفظ حضور نظامی خود در لبنان تدارک می‌بیند

طبق اطلاعات رسیده از واشنگتن آمریکا برنامه‌ها را به حفظ حضور نظامی خود در لبنان را تهیه کرده است. آمریکا از تجاوز اسرائیل استفاده کرده، تاکنون ۸۰۰ تنگدار دریایی خود را به بهانه شرکت در نیروهای جدا سازی در لبنان پیاده کرد. شرکت تلویزیونی ان بی سی آمریکا گزارش داد که پنتاگون قصد دارد چند گروه از مشاوران و متخصصان خود را برای مدت نامعینی به لبنان به فرستد. روزنامه پروردا می‌نویسد که بدینسان اسرائیل به حامی خود که علا شریک او در ایسن تجاوز است در بکار بستن یک میدان نظامی دیگر در خاور نزدیک کمک می‌کند.

خروج ارز و زیورالات...

بقیه از صفحه ۱۰

گیری‌های خیلی جدی تر

رفیق کیانوری همچنین از مقامات کنترل کنندم‌های که می‌بایست بر کار دولت نظارت داشته باشند، مثلاً از طرف مجلس، از طرف بازرسی کل کشور، یک بررسی جدی از کار وزارتخانه‌ها را طلب می‌کند، بویژه آنکه صحبت‌های زیادی هست "در مورد کارکرد اقتصادی وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد و دارائی و سازمان برنامه و وزارت کار" در جهت همین تصویب نامه‌ها و اضافه می‌کند "شایعات زیاد است، ما نمی‌توانیم شایعات را تکرار کنیم، زیرا به ما می‌گویند چه دلیلی دارید... ولی شایعات زیادی در جهت محتوای این تصویب نامه در کارکرد این چهار وزارتخانه و سازمان مهم دولتی در افکار عمومی در جریان است...".

ما خیال می‌کنیم که بایستی به این مسئله توجه بسیار جدی بشود یا نتیجه‌گیری‌های جدی تر.

دولت يك توضیح جدی و يك انتقاد از خود از آن جدی تر و يك نتیجه‌گیری بازم از آن جدی تر، که دیگر این پدیده‌ها پیدا نشوند، بد هکار است. وی اضافه می‌کند: بنظر ما، این نکته خیلی نگرانی‌آور است، که این تصویب نامه يك لغزش نبود ما است. نگرانی ما و همه مردم این است که آیا این یک تصمیم اشتباه منحصر به فرد بوده و یا اینکه نظایر این تصمیم در زمینه‌های دیگر اقتصادی زیاد است و آنها هنوز به این آسانی فاش نشد‌اند. مثلاً در زمینه کارخانجات ملی شده، در زمینه پرداخت وام به سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، در زمینه‌های بزرگ مهم اقتصادی دیگری که الان دستگاه دولتی با آنها درگیر است.

وی سؤال می‌کند: آیا این گونه تصمیم‌ها به نفع طبقات ثروتمند و غارتگر جامعه واقعاً در بخش‌های دیگر تکرار نمی‌شود؟ واز دولت جمهوری اسلامی در این مورد توضیحات جدی طلب می‌کند یا نتیجه

پنجاه میلیون نفر در جمهوری دموکراتیک آلمان حدود سه میلیون نفر در بلغارستان بیش از یک میلیون نفر به آپارتمان‌های نوساز نقل مکان خواهند کرد و جشن منزل مبارکی برپا خواهند کرد.

راه تووه

No. 6
Friday, 3 September 1982

Winfried Schwarz
Address: Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England 20 P.
West-Germany	Belgium 10 Fr.
0.80 DM	Italy 350 L.
France 2 Fr.	U.S.A. 40 Cts
Austria 8 Sch.	Sweden 1.50 Skr.